

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سوره حمد

- ۱) سوره حمد (۱) آیه ۱ بسم الله الرحمن الرحيم ۹۵/۱/۳ ..... ۱
- ترجمه ..... ۱
- حدیث ..... ۱
- تدبر ..... ۱
- ۳۶) سوره حمد (۱) آیه ۲ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۳۹۵/۲/۵ ..... ۳
- ترجمه ..... ۳
- نکاتی در ترجمه: ..... ۳
- اصلاح در ترجمه ..... ۳
- حدیث ..... ۳
- تدبر ..... ۵
- ۴۱) سوره حمد (۱) آیه ۳ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱۳۹۵/۲/۱۰ ..... ۹
- ترجمه ..... ۹
- حدیث ..... ۹
- تدبر ..... ۱۰
- ۵۶) سوره حمد (۱) آیه ۴ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۱۳۹۵/۲/۲۵ ..... ۱۱
- ترجمه ..... ۱۱
- حدیث ..... ۱۱
- تدبر ..... ۱۴
- ۸۰) سوره حمد (۱) آیه ۵ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۱۳۹۵/۳/۱۸ ۱ رمضان ۱۴۳۷ ..... ۱۶
- ترجمه ..... ۱۶
- حدیث ..... ۱۶
- تدبر ..... ۱۸
- ۱۰۸) سوره حمد (۱) آیه ۶ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۳۹۵/۴/۱۵ ۲۹ رمضان ۱۴۳۷ ..... ۲۱
- ترجمه ..... ۲۱
- نکات ترجمه ای ..... ۲۱
- حدیث ..... ۲۱
- تدبر ..... ۲۴
- ۱۰۹) سوره حمد (۱) آیه ۷ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۱۳۹۵/۴/۱۶ (عید فطر ۱۴۳۷) ..... ۲۷
- ترجمه ..... ۲۷
- نکات ترجمه ای و نحوی ..... ۲۷
- حدیث ..... ۲۷
- تدبر ..... ۲۹
- جمع بندی سوره حمد ..... ۳۳

### ترجمه

به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است

### حدیث

پیامبر اکرم ص فرمودند: هر کاری که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع نشود ابتر است<sup>۱</sup>.  
لذا مناسب است اولین تدبیر را تدبیر در همین آیه قرار دهیم.

### تدبیر

- (۱) هرکاری (حتی قرآن خواندن) را با نام خدا شروع می‌کنم و از او کمک می‌گیرم که اولاً کارم رنگ و بوی الهی بگیرد و روز قیامت مایه حسرت من نشود، و ثانیاً خدا کمک کند که به انتها برسد.
- (۲) اسم از ریشه «وسم» است به معنای علامت‌گذاری. پس هنگام هر کاری علامت خدا را بر روی خودم می‌گذارم که در طول کار یادم نرود خدایی دارم مهربان و بخشنده. او مرا فراموش نکرده، من هم او را فراموش نکنم.
- (۳) رحمن، صیغه مبالغه است، یعنی کسی که رحمتش فراگیر است؛ رحیم، صفت مشبیه است یعنی کسی که رحمتش دائمی و همیشگی است؛ پس من به نام خدایی تبرک می‌جویم که رحمتش فراگیر و همیشگی است بدین امید که کار مرا هم مشمول رحمت خود کند. پس وقتی پشتوانه آن کار را خدای توانایی که رحمتش فراگیر و همیشگی است قرار دادم خیالم راحت است که آن کار حتماً به بهترین ثمر خواهد رسید، حتی اگر در ظاهر گمان کنم که به ثمر نرسیده است. پس هیچگاه از انجام آن کار پشیمان نخواهم شد.
- (۴) وقتی با نام چنین خدایی کارم را آغاز کنم نمی‌توانم جز رحمت برای خودم و دیگران چیزی بخواهم. پس هر سخنی که می‌گویم و هر کاری که می‌کنم باید مراقب باشم که رحمت خدا قرار است در آن جلوه‌گر شود؛ پس هرکاری را که می‌خواهم انجام دهم، وقتی با بسم الله الرحمن الرحيم آغازش کنم، قبل از شروع مطمئن می‌شوم که آن کار، کار بد و گناه نخواهد بود؛ آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد؛ آن کار در روز قیامت مایه حسرت من نخواهد بود؛ و در یک کلام، مطمئناً آن کار خداپسند خواهد بود. (ظاهراً اگر فقط همین بسم الله را جدی بگیریم کل زندگی مان اصلاح می‌شود و از اولیاء الله خواهیم شد!)

<sup>۱</sup>. قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَكَّرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أُبْتَرُ. (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۵)

امام صادق ع در ضمن حدیثی طولانی از امیرالمومنین ع نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ص فرمودند که خداوند به من فرمود:  
هر کاری که در آن «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته نشود ابتر است.

۵) درباره اینکه گفته شد «آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد» باید بین رنجش واقعی و رنجش ظاهری فرق بگذاریم. هر کاری که مطابق دستورات خدا باشد، حتماً به نفع انسان‌هاست هرچند ممکن است چون ما پشت پرده مطالب را نمی‌دانیم آن کار را ناراحت‌کننده بباییم. بدین ترتیب، حتی عذاب خدا هم در حالی که عذاب و دردناک است، اما ناشی از رحمانیت خداست؛ هرچند فردی که در عذاب معذب است متوجه این رحمت نشود. (رجوع کنید به آیه ۴۵ سوره مریم که حضرت ابراهیم در حالی که پدرخوانده اش را از عذاب خدا بیم می‌دهد همین عذاب را ناشی از رحمانیت خدا معرفی می‌کند «یا اَبْتِ اِنَّیْ اُخَافُ اَنْ یَّمَسَّکَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وِلیًّا» که ان شاء الله روزی در این آیه تدبر خواهیم کرد)

### ترجمه

هر گونه سپاس و ستایشی برای خداست [که] پروردگار جهانیان [است].

اصلاح ترجمه:

هر گونه سپاس و ستایشی برای خداست [که] پروردگار همه جهانها[ست].

نکاتی در ترجمه:

«ال» در «الحمد» یا «ال» جنس است یا «ال» استغراق؛ و در هر دو صورت معنایش می‌شود: «هرگونه حمدی».

«حمد» در فارسی معادل ندارد؛ و در آن معنای «ستایش» (= مدح) و «سپاس» (= شکر) با هم جمع شده است. (مطهری،

آشنایی با قرآن، ۲ / ۱۱). مدح (ستایش) عکس‌العمل در برابر مشاهده زیبایی و عظمت است که می‌تواند در امور غیراختیاری

هم باشد (مثلاً مدح قامت رعنا) در حالی که «حمد» فقط در مواردی است که اقدامی اختیاری رخ داده باشد (الفروق فی

اللغه/ ۴۱)؛ «شکر» (سپاس) در جایی است که نعمت در کار باشد؛ اما «حمد» منحصر به این نیست (الفروق فی اللغه/ ۳۹)؛ زیرا

شکر فقط بر افعال است؛ اما حمد هم در مورد افعال و هم در مورد صفات است (النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۱ / ۴۳۷)

پس «حمد» اعم از «شکر» و اخص از «مدح» است (مفردات/ ۲۵۶)

«رب العالمین» یا صفت برای «الله» است (ترجمه: حمد برای خدایی که پروردگار جهانیان است) یا بدل برای آن (ترجمه:

حمد برای خداست، پروردگار جهانیان)

### اصلاح در ترجمه

تمامی ترجمه‌ها غیر از دو نفر (آیت الله مشکینی؛ و شاه ولی الله دهلوی) «عالمین» را به «جهانیان» ترجمه کرده بودند. البته

«جهانیان» کاملاً غلط نیست؛ اما دقیق هم نیست. «جهانیان» به معنای «افراد در جهان» است؛ در حالی که «عالم» به معنای خود

«جهان» است؛ و عالمین به معنای «جهانها»؛ و «العالمین» به معنای «همه جهانها» است.

ترجمه مشکینی: سپاس و ستایش از آن خداست که مدبّر و ولیّ امر و پرورش دهنده جهانهاست (جهان فرشتگان، آدمیان،

پریان، حیوانها و جمادات).

ترجمه دهلوی: ستایش خدا راست پروردگار عالمها.

### حدیث

(۱) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ:

شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵

امام صادق ع فرمود:

شکر نعمت دوری کردن از محرمات است؛ و تمام [= کامل شدن] شکر به این است که شخص بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ»

(۲) الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَسْجِدِ وَ قَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ فَقَالَ لَيْنُ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ فَايْلُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

اصول کافی ۲ / ۹۷

امام صادق ع از مسجد بیرون آمد در حالی که مرکب ایشان گم شده بود. فرمود: اگر خدا آن را به من برگرداند چنان شکر خدا را گزارم که حق شکرش ادا شده باشد. اندکی نگذشت که آن را آوردند. حضرت فرمود: الحمد لله. کسی گفت: آیا نگفتی «چنان شکر خدا را گزارم که حق شکرش ادا شده باشد». فرمود: آیا نشنیدی که گفتیم «الحمد لله»؟!<sup>۲</sup>

(۳) مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَعْتَمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

اصول کافی ۲ / ۹۷

امام صادق ع فرمود: رسول خدا ص چنین بود که اگر امری برایش رخ می داد که او را خوشحال می کرد می گفت الحمد لله بر این نعمت؛ و اگر امری برایش رخ می داد که او را غمگین می کرد می گفت الحمد لله در هر حال.

(ضمنا امام رضا (در عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۵) تفسیری طولانی از این آیه را از امیرالمومنین نقل کرده اند که به علت طولانی بودن از آوردنش خودداری شد)<sup>۳</sup>

۲. و به این مضمون بسیار نزدیک است این حدیث: مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٌ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَى شُكْرَهَا. امام صادق ع فرمود: خداوند به بنده ای هر نعمت کوچک یا بزرگی نداد و سپس بنده «الحمد لله» نگفت، مگر اینکه آن بنده شکر آن نعمت را ادا کرده است. (اصول کافی ۲ / ۹۶)

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۳-۲۸۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ الْمُفَسِّرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرَّضَا ع فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْبَاقِرِ عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنِ أَبِيهِ ع أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ هُوَ أَنْ عَرَفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعْمِهِ عَلَيْهِمْ جُمْلًا إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ فَقَالَ لَهُمْ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ هُمُ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ وَأَمَّا الْحَيَوَانَاتُ فَهِيَ يَقْلِبُهَا فِي قُدْرَتِهِ وَيَعْدُوهَا مِنْ رِزْقِهِ وَيَحَوِّطُهَا بِكَفِّهِ وَيُدَبِّرُ كُلًّا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ وَأَمَّا الْجَمَادَاتُ فَهِيَ يُمَسِّكُهَا بِقُدْرَتِهِ وَيُمَسِّكُ الْمُتَّصِلَ مِنْهَا أَنْ يَنْتَهَافَتْ وَيُمَسِّكُ الْمُتَهَافِتَ مِنْهَا أَنْ يَبْتَلِصَقَ وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَيُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَنْخَسِفَ إِلَّا بِأَمْرِهِ إِنَّهُ بَعِبَادِهِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ وَقَالَ ع رَبُّ الْعَالَمِينَ مَا لِكُمْمْ وَ خَالَفَهُمْ

۱) در جلسه ۲۸ مفهوم «رب» توضیح داده شد که به معنای «شیء را بتدریج در مسیر کمال نهایی خود پیش بردن» است. اگر کسی «رب العالمین» شد هر کمال و خوبی‌ای که در عالم مشاهده شود، به او برمی‌گردد؛ زیرا هر موجودی هر کمالی که کسب می‌کند با امداد الهی است. پس بناچار هر حمد (سپاس و ستایش)ی از هر موجودی بشود، حمد خداست؛ پس همه سپاس‌ها و ستایشها از آن اوست.

۲) چون شرایط پیرامونی ما برای انجام هر کاری بی‌نهایت است، پس در حالت عادی هرکاری که بخواهیم انجام دهیم، نمی‌توانیم همه شرایط پیرامونی خود را تنظیم کنیم و لذا بالاترین تدبیرهای ما هم گاهی ناموفق از آب درمی‌آید. (امیرالمومنین ع: *عرفت الله بفسخ العزائم: خدا را در آنجا که تصمیم‌های قطعی‌ام شکست خورد، شناختم. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰*)

اما اگر به «رب العالمین» بودن خدا توجه کنیم، کارهایمان را فقط با خدا تنظیم می‌کنیم و خیالمان از نتیجه‌اش راحت خواهد بود؛ زیرا همه کارهای همه افراد به دست «رب العالمین» است؛ پس با خدا هماهنگ شدن، یعنی کل عوالم را با خود هماهنگ کردن. بدین ترتیب آیا امکان دارد کسی که واقعا مومن است کارش به نتیجه نرسد؟ (البته نتیجه ظاهری و دلخواه سطحی من، غیر از نتیجه واقعی‌ای است که خدا می‌داند و اگر من هم به همه عوالم آگاه بودم می‌دیدم خواست عمیق و مخفی خودم هم هست)

وَسَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ فَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَهُوَ يَأْتِي آئِينَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سَبِيلَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا لَيْسَ تَقْوَى مُتَّقَى بِزَائِدِهِ وَلَا فَجُورٌ فَاجِرٌ بِنَاقِصِهِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سِتْرٌ وَهُوَ طَالِبُهُ فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَدَكَرْنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ قَبْلَ أَنْ نَكُونَ فِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَ وَ عَلَى شِيَعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَ وَ اصْطَفَاهُ نَجِيًّا وَ فَلَاحَ لَهُ الْبَحْرَ وَ نَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَعْطَاهُ التَّوْرَةَ وَ الْأَلْوَاحَ رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرَمْ بِهَا أَحَدًا قَبْلِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَ جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ مُوسَى عَ يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ صَ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمٌ مِنْ آلِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذَلِكَ فَهَلْ فِي أُمَّةٍ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتِي ظَلَلْتَ عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمُ الْمَنَ وَ السَّلْوَى وَ فَلَاحَتْ لَهُمُ الْبَحْرَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ كَفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي فَقَالَ مُوسَى عَ يَا رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ وَ لَيْسَ هَذَا أَوْانَ ظُهُورِهِمْ وَ لَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَاتِ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ وَ فِي خَيْرَاتِهَا يَتَبَخَّحُونَ أ فَتَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَكَ كَلِمَتَهُمْ فَقَالَ نَعَمْ إِلَهِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ اشْدُدْ مِزْرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى عَ فَنادَى رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فَاجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَيْتَنِي لَيْتَنِي لَكَ شَرِيكَ لَكَ لَيْتَنِي لَكَ لَيْتَنِي لَكَ لَيْتَنِي لَكَ لَكَ قَالَ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَاجِّ ثُمَّ نادَى رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ قَضَائِي عَلَيْكُمْ أَنْ رَحِمْتِي سَبَقَتْ غَضَبِي وَ عَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي فَفَدَّ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي وَ أَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي مَنْ لَقَيْتَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُحَقِّقٌ فِي أَفْعَالِهِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَ وَصِيَّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلِيُّهُ وَ يُلتَزَمُ طَاعَتَهُ كَمَا يُلتَزَمُ طَاعَتَهُ مُحَمَّدٍ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُتَّبِعِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلِ حُجَجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي وَ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ قَالَ عَ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ قَالَ لِأُمَّتِهِ قُولُوا أَنْتُمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ.

۳) «حمد، سپاس و ستایشی است که حاصل معرفت است نسبت به شخص مورد حمد قرار گرفته؛ لذا اگر کسی بتواند از عمق جان، حقیقت «الحمد لله» را اظهار کند، حق شکر الهی را ادا کرده است. (حدیث دوم) استدلال بر این مطلب:

۱) شکر فقط در مورد افعال است؛ اما حمد در مورد صفات هم هست. پس در شکر، خدا (یا هر کس دیگر) را فقط در حد کارش (نعمتی که به ما داده)، درک می‌کنیم؛ اما در حمد، به صفات کمالی در خود او که موجب شده است نعمت به ما بدهد یا ندهد، توجه می‌کنیم. (حدیث سوم)

۲) «حمد» (برخلاف مدح) فقط در امور اختیاری است؛ پس این صفات کمال غیر از اموری است که خارج از اختیار وی می‌باشد.

نتیجه: پس «حمد» در جایی است که نوعی شناسایی صفات کمالی (= توان توصیف حقیقی) در کسی که مورد حمد است رخ داده باشد.

مقدمات بعدی را علامه طباطبایی در المیزان ۱/ ۲۰ (ترجمه المیزان ۱/ ۳۲) توضیح داده است:

۳) توصیف حقیقی خدا برای غیر خدا ممکن نیست. یعنی خدا اگرچه صفات کمال دارد؛ اما نه در حدی که ما فهم کرده‌ایم، که او فراتر از درک ماست. در نتیجه حتی فرشتگان، اگر بخواهند خدا را حمد (توصیف به صفات کمال) گویند، حمد خود را با تسبیح و تنزیه همراه می‌کنند (يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، زمر/۷۵)؛ در نتیجه، حمد بدون تسبیح (یعنی توصیف حقیقی) فقط از جانب خودش بیان می‌شود (حمد/۲؛ صافات/۱۸۲؛ غافر/۶۵)

(حمد با تسبیح و تنزیه، یعنی در حالی که او را به کمالی توصیف می‌کنیم، او را فوق وصف خود، و منزّه از آن بدانیم) ۴) اگر کسی همه خودیتش را از دست داده باشد و توسط خدا خالص شده باشد (چون از خود چیزی ندارد و مظهر خدا شده است) می‌تواند خدا را توصیف کند. لذا در دنیا فقط خالص‌شدگان توسط خدا (مخلصین) (صافات/۱۵۹-۱۶۰) - که مهمترینشان انبیایند (ابراهیم/۳۹؛ نمل/۱۵) - می‌توانند «الحمد لله» بدون تنزیه بگویند؛ و در آخرت فقط بهشتیان (اعراف/۴۳؛ یونس/۱۰؛ فاطر/۳۴؛ زمر/۷۴)°.

بدین جهت است که اگر کسی بتواند واقعا «الحمد لله» بگوید توصیف حقیقی از خدا کرده و حق شکر الهی را به جای آورده است.

۴. مخصوصا به «قیل» توجه شود که سخن ملائکه نیست.

۵. (اضافه شد در ۱۳۹۵/۲/۲۵) موید بر اینکه حقیقت حمد مال مقام مخلصین است و لذا آخر دعوی اهل بهشت است:

عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز وجل «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فَقَالَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ [يشي فيها القول - قال: و قال رسول الله ص إن الله من على بفاتحة الكتاب] من كنز الجنة فيها: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الآية التي يقول فيها: «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» «و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» دعوى أهل الجنة حين شكروا الله حسن الثواب (تفسير العياشي، ج ۱، ص ۲۲)

٤) تعبیر «عالم» را هم درباره «جهان» خارج از ما به کار می‌برند و هم درباره انسان<sup>٦</sup> (مثلاً آل عمران/٤٢)؛ چنانکه امام صادق فرمود: «عالم دو عالم است: عالم کبیر که جهان و افلاک است و عالم صغیر که انسان است زیرا که خدا انسان را بر هیئت جهان آفریده است و از هرچه در عالم کبیر هست در او ایجاد کرده است.» (مفردات/٥٨٢)<sup>٧</sup>

خداوند نه تنها ربوبیت ما را به عنوان «افراد» برعهده گرفته، بلکه ما را به عنوان «عواالم» هم ربوبیت می‌کند. جهان‌هایی که در طول من شکل گرفته، تحت ربوبیت خدا است. اما آیا جهان‌های اجتماعی هم در زمره «جهان»‌هایی که تحت ربوبیت

٦. مواردی که در قرآن «العالمین» به معنای «انسان‌ها» آمده است: (یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَنْیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ (بقره/ ٤٧ و ١٢٢)؛ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرٰهیمَ وَ آلَ عِمْرٰنَ عَلَی الْعَالَمِیْنَ (آل عمران/ ٣٣) یا مَرْبِیْمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰکَ وَ طَهَّرَکَ وَ اصْطَفٰکَ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ (آل عمران/ ٤٢) اِذْ جَعَلَ فِیْکُمْ اَنْبِیَاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکًا وَ اَتَاکُمْ مَّا لَمْ یُوْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِیْنَ (مائده/ ٢٠) فَاِنِّیْ اُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا اُعَذِّبُهُ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِیْنَ (مائده/ ١١٥) اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُوْنُسَ وَ لُوْطًا وَ کَلَّا فَضَّلْنَا عَلَی الْعَالَمِیْنَ (انعام/ ٨٦) وَ لُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِہٖ اُتَاتُوْنَ الْفٰحِشَةَ مَا سَبَقَکُمْ بِہَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِیْنَ (اعراف/ ٨٠) عَنکَبُوْتَ (٢٨) قَالَ اَغَیْرَ اللّٰهِ اُنْبِیْکُمْ اِلٰہًا وَ هُوَ فَضَّلَکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ (اعراف/ ١٤٠) قَالُوْا اَوْ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعَالَمِیْنَ (حجر/ ٧٠) اُتَاتُوْنَ الذُّکْرَانَ مِنَ الْعَالَمِیْنَ (شعرا/ ١٦٥) وَ مَنْ جَاهَدْ فَاِنَّمَا یُجَاهِدْ لِنَفْسِہٖ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِیْنَ (عنکبوت/ ٦) اَوْ لَیْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِمَا فِی صُدُوْرِ الْعَالَمِیْنَ (عنکبوت/ ١٠) سَلَامٌ عَلَی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ (صافات/ ٧٩) وَ لَقَدْ اَخْتَرْنَاہُمْ عَلَی عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِیْنَ (دخان/ ٣٢) فَضَّلْنَاہُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ (جاثیہ/ ١٦)

٧. و الْعَالَمُ: اسم للفلک و ما یحویہ من الجواهر و الأعراض، و هو فی الأصل اسم لما یعلم بہ كالطابع و الخاتم لما یطبع بہ و یختم بہ، و جعل بناؤہ علی هذه الصیغۃ لکونه کالآلۃ، و الْعَالَمُ آلۃ مفردات ألفاظ القرآن، ص: ٥٨٢

فی الدلالة علی صانعه، و لهذا أحوالنا تعالیٰ علیہ فی معرفۃ وحدانیته، فقال: اَوْ لَمْ یَنْظُرُوْا فِی مَلٰکُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ [الأعراف/ ١٨٥]، و أمّا جمعه فلأن من کل نوع من هذه قد یسمی عالمًا، فیقال: عالم الإنسان، و عالم الماء، و عالم النار، و أیضا قَدْ رُوِيَ: (اِنَّ لِلّٰهِ بِضْعَةَ عَشَرَ اَلْفَ عَالَمٍ) «١».

و أمّا جمعه جمع السّلامۃ فلکون النَّاسِ فی جملتهم، و الإنسان إذا شارک غیره فی اللفظ غلب حکمه، و قیل: اِنَّمَا جُمِعَ هَذَا الْجَمْعُ لِاَنَّهُ غُنِيَ بِهٖ اَصْنَافُ الْخَلٰٓئِقِ مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ وَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ دُونَ غَیْرِہَا. وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ «٢» وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: غُنِيَ بِهٖ النَّاسُ وَ جُعِلَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْہُمْ عَالَمًا «٣»، وَ قَالَ «٤»: الْعَالَمُ عَالَمَانِ الْکَبِیْرُ وَ هُوَ الْفَلَکُ بِمَا فِیہِ، وَ الصَّغِیْرُ وَ هُوَ الْاِنْسَانُ لِاَنَّهُ مَخْلُوْقٌ عَلَی هَیْئَةِ الْعَالَمِ، وَ قَدْ اُوْجِدَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیہِ کُلَّ مَا هُوَ مَوْجُوْدٌ فِی الْعَالَمِ الْکَبِیْرِ.

قال تعالیٰ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ\* [الفاتحة/ ١]، و قوله تعالیٰ: وَ اَنْیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ\* [البقرة/ ٤٧]، قیل: أراد عالمی زمانهم. و قیل: أراد فضلاء زمانهم الذین یجری کلّ واحد منهم مجری کلّ عالم لما أعطاهم و مکّنتهم منه، و تسمیتهم بذلک کتسمیة ابراهیم علیہ السلام بأمة فی قوله: اِنَّ اِبْرٰهیمَ کَانَ اُمَّةً [النحل/ ١٢٠]، و قوله: اَوْ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعَالَمِیْنَ [الحجر/ ٧٠].

(١) أخرج ابن جریر و ابن أبی حاتم عن أبی العالیة فی قوله تعالیٰ: رَبِّ الْعَالَمِیْنَ\* قال: الإنس عالم، و الجن عالم، و ما سوی ذلك ثمانية عشر ألف عالم من الملائکة.

و أخرج أبو الشیخ و أبو نعیم فی الحلیة عن وهب قال: اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثمانية عشر ألف عالم. الدنیا منها عالم واحد. انظر: الدر المنثور ١/ ٣٤.

(٢) انظر: البصائر ٤/ ٩٥، و الدر المنثور ١/ ٣٤.

(٣) انظر: البصائر ٤/ ٩٥.

(٤) انظر تفصیل النشأتین ص ٧٨.



خداست، نیست؟ (جهان اجتماعی: هر انسانی به علت ارتباطات مختلفش با انسانها، «جهان»های متعدد ایجاد می کند (مثلا «من» عضو جهان اسلام، جهان مردها، جهان پدرها، عالم دنیا، عالم انسانها، و ... هستم)

نکته: وجود «عوامل طولی» و اینکه همگی تحت ربوبیت خداست، در فلسفه اسلامی اثبات شده است (اگرچه دین با ادبیات «ملائکه» قبلا این را توضیح داده بود). جامعه شناسی های پسامدرن هم این را که هر انسانی «یک جهان» است که هویتش را از زیستن در «جهان»های متعدد به دست می آورد، از کشف های خود می دانند، که البته هنوز به اینکه همگی این جهانها نیز تحت ربوبیت خداوند واحد است، پی نبرده اند.

ترجمه

[همان خدایی که] دارای رحمتی فراگیر و همیشگی است  
درباره دو کلمه رحمن و رحیم در جلسه ۱ توضیح داده شد

حدیث

۱) وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: فِي قَوْلِهِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قَالَ الشُّكْرُ لِلَّهِ، فِي قَوْلِهِ «رَبُّ الْعَالَمِينَ» قَالَ خَلَقَ الْمَخْلُوقِينَ، «الرَّحْمَنُ» بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، «الرَّحِيمُ» بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ يَوْمِ الْحِسَابِ ... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» مُخَاطَبَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مِثْلُهُ «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ الطَّرِيقَ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ

تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۸

امام صادق ع درباره «الْحَمْدُ لِلَّهِ» فرمودند «همه شکرها سزاوار خداوند است»؛ و درباره «رَبُّ الْعَالَمِينَ» فرمودند «همه مخلوقات را آفرید»؛ «الرَّحْمَنُ» رحمتی به همه خلقتش دارد؛ «الرَّحِيمُ» رحمتی خاص مومنان است؛ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» روز حساب است ... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خطاب قرار دادن خداست؛ «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» راه و شناخت امام است.  
۲) قَالَ الْإِمَامُ ع:

«الرَّحْمَنُ»: الْعَاطِفِ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ، وَإِنْ انْقَطَعُوا عَنْ طَاعَتِهِ.  
«الرَّحِيمُ» بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخْفِيفِهِ عَلَيْهِمْ طَاعَاتِهِ وَ بِعِبَادِهِ الْكَافِرِينَ فِي الرِّقْقِ بِهِمْ فِي دُعَائِهِمْ إِلَى مُوَافَقَتِهِ ...  
قَالَ: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ - أَنَّهُ لَمَّا سَلَبَ الطِّفْلَ قُوَّةَ النُّهُوضِ وَ التَّغَدَّى - جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي أُمِّهِ، وَ رَفَّقَهَا عَلَيْهِ لِتَقْوَمَ بِتَرْبِيَّتِهِ وَ حَضَانَتِهِ، فَإِنْ قَسَا قَلْبُ أُمٍّ مِنْ الْأُمَّهَاتِ أَوْ جَبَّ تَرْبِيَّةَ هَذَا الطِّفْلِ [وَ حَضَانَتَهُ] عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَمَّا سَلَبَ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ قُوَّةَ التَّرْبِيَّةِ لِأَوْلَادِهَا، وَ أَلْقِيَامَ بِمَصَالِحِهَا، جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي الْأَوْلَادِ لِتَنْهَضَ حِينَ تُوَلَّدَتْ وَ تَسِيرَ إِلَى رِزْقِهَا الْمُسَبَّبِ لَهَا.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴

إمام حسن عسكري عليه السلام (در تفسیر «الرحمن الرحيم») فرمودند:

رحمن، [یعنی] کسی که با دادن روزی به خلائق بر آنها عطوفت می‌ورزد، اصل روزی آنها را قطع نمی‌کند هر چند که آنها از اطاعتش سر باز زنند.

و «رحیم» بودنش نسبت به بندگان مومن این است که انجام طاعاتش را بر آنها سهل می‌کند و نسبت به بندگان کافر این است که با آنها در دعوت به سوی اینکه آنها با [تعالیم] خدا همسو شوند مدارا می‌کند ...

فرمود: و از مصادیق رحمت [رحمانی] اش این است که چون نیروی بلند شدن و غذا خوردن را از کودک گرفته، به جایش، هم آن توان را به مادر داده و هم او را نسبت به کودکش عاطفی و رقیق‌القلب قرار داده تا به تربیت و پرستاری اش قیام کند - و بدین جهت است که اگر مادری از مادران سنگدل بود تربیت و پرستاری از این طفل را بر دیگر مؤمنین واجب

گردانیده است - و از آنجا که خداوند نیروی تربیت فرزندان و قیام به مصالح آنها را در برخی از حیوانات قرار نداده، آن تاب و توان را در خود فرزندان قرار داده که می‌توانند هنگامی که به دنیا می‌آیند بپاخیزند و به سوی روزی مقدرشان به راه افتند! یادآوری: در جلسه ۱ نکاتی درباره «الرحمن الرحیم» گفته شد که دیگر تکرار نمی‌شود.

تدبر

مقدمه (۱)

در آیه قبل، بدایت کار (خالقیت و ربوبیت خدا، رب العالمین) مطرح شده و در آیه بعد نهایت کار (مالک یوم الدین). «رحمن و رحیم» بین این دو است.

مقدمه (۲)

رحمانیت، [دلالت بر گستردگی رحمت] آن رحمت ابتدایی خداست که بی هیچ چشمداشتی همه موجودات را در بر می‌گیرد: از وجود دادن و روزی دادن، تا پیامبر فرستادن (شعرا/۵؛ یس/۵۲) و حتی امداد و کمک به گمراهان (مریم/۷۵)، ولی رحیمیت خدا آن رحمتی است که هرکس بخواهد هدایت شود از آن بهره می‌برد (حدیث ۲) و بنابراین نمودش در مومنین آشکارتر است (احزاب/۴۳؛ و حدیث ۱)؛ یعنی هرکس اگر بخواهد به سمت خدا حرکت کند مشمول رحیمیت خدا می‌شود (= با رحیمیت اوست که به سوی او برمی‌گردیم).

نتیجه:

پس، از خدا (رب) که می‌آییم، با رحمتش می‌آییم (رحمن)، و به او که برمی‌گردیم (مالک یوم الدین)، باز هم با رحمتش برمی‌گردیم (رحیم).

پس سپاس و ستایش خدایی را رب العالمین است؛ و با رحمت گسترده‌اش ما را وارد عوالم آفرینش می‌کند و دائما امداد می‌رساند؛ و با رحمت همیشگی‌اش ما را به سوی معاد و نهایت کارمان (یعنی به سوی خودش) برمی‌گرداند. آیا نمی‌توان گفت که «الرحمن الرحیم» توضیح «رحمت» خدا در مسیر «انا لله و انا الیه راجعون» است؟

ترجمه

[همان خدای که] مالک و فرمانروای روز جزا [است].<sup>۸</sup>

حدیث

(۱) قَالَ الْإِمَامُ ع (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) أَيْ قَادِرٌ عَلَى إِقَامَةِ يَوْمِ الدِّينِ، وَهُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ، قَادِرٌ عَلَى تَقْدِيمِهِ عَلَى وَقْتِهِ، وَتَأْخِيرِهِ بَعْدَ وَقْتِهِ، وَهُوَ الْمَالِكُ أَيْضاً فِي يَوْمِ الدِّينِ، فَهُوَ يَقْضِي بِالْحَقِّ، لَا يَمْلِكُ الْحُكْمَ وَالْقَضَاءَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنْ يَظْلِمُ وَ يَجُورُ، كَمَا فِي الدُّنْيَا مَنْ يَمْلِكُ الْأَحْكَامَ.

قَالَ: وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «يَوْمِ الدِّينِ» هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ؛ وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّينَ وَأَحْمَقِ الْحَمَقِيِّينَ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَإِنْ أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّينَ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ....

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۸

امام حسن عسگری علیه السلام در تفسیر «مالکِ یَوْمِ الدِّینِ» فرمود:

یعنی او تواناست بر برپایی روز جزا، که همان روز حساب است. تواناست که آن را از زمانش جلو بیندازد و یا عقب بیندازد؛ و همچنین او در روز جزا «مالک و صاحب اختیار» نیز هست؛ پس او به حق داور است. در آن روز این گونه نیست که کسی که خود اهل ظلم و جور است اختیاردار حکم و قضاوت شود؛ آن گونه که در دنیا چنین رخ می‌داد.

[امام عسگری در ادامه فرمود] و امیرالمؤمنین ع می‌فرمود «یوم الدین، همان روز حساب است» و می‌فرمود «از رسول خدا

ص شنیدم که فرمودند: آیا شما را به زیرکترین زیرکها و احمقترین احمقها خبر ندهم؟

گفتند: آری! یا رسول الله!

۸. در ترجمه‌اش در طول روز دو نکته به ذهن رسید:

(۱) شاید ترجمه «صاحب اختیار» بهتر باشد هم بر مالک دلالت دارد و هم بر ملک

(۲) الدین در قرآن جز در مواردی که به صورت یوم الدین آمده و دال بر روز قیامت است، هیچ موردی نیافتیم که دال بر «جزا» باشد. شاید تنها موردی که به این نزدیک است داستان حضرت یوسف است که: كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ (يوسف/۷۶) که اینجا به همان معنای رایج دین در قرآن (شریعت) هم می‌شود اطلاق شود. البته در لغت گفته اند که اصل این کلمه برای اطاعت و ذلت بوده که جزا معنای صریحتر و شریعت معنای استعاره آن است. اما در هر صورت بعید نیست که بتوان دین را به همان معنای دین حقیقی (حقیقت دین) گرفت یعنی روزی که عرصه جدی گرفته شدن دین الهی است. البته این مطلب نیاز به تأمل بیشتر دارد.

فرمودند: زیرکترین زیرکها، کسی است که نفسش را محاسبه کند و برای آنچه بعد از مرگ است، عمل نماید. و بدرستی که احمقترین احمقها کسی است که از هوای نفسش پیروی کند و آرزوهای پوچ از خدا بخواهد [یا: خداپرستی اش فقط بر اساس آرزوهایش باشد، نه بر اساس تعالیم الهی، که اشاره به آیه ۷۸ سوره بقره باشد] ...<sup>۹</sup>

(۲) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُوَيْبَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَ كَانَ ع إِذَا قَرَأَ - مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ.

الكافی، ج ۲، ص ۶۰۲

زهري گوید: حضرت علی بن الحسین ع فرمود:

۹. ادامه حدیث چنین است:

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ - فَقَالَ: يَا نَفْسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ - فَمَا الَّذِي عَمَلْتَ فِيهِ أَ ذَكَرْتَ لِلَّهِ أَمْ حَمِدْتَهُ أَمْ قَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَمْ نَفَسْتَ عَنْهُ كُرْبَةً أَمْ حَفِظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَمْ حَفِظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخْلَفِيهِ أَمْ كَفَفْتَ عَنْ غَيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ أَمْ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَرَضَ بِيَعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولَهُ لَهَا، وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أَنَا قَشُكُ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ - مَعَ مَوْلَاتِكَ أَوْ لِيَائِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.

در این هنگام، مردی گفت: یا امیر المؤمنین! و انسان، نفسش را چطور محاسبه کند؟

فرمود: هر گاه؛ (برایش) بامدادی! سپس شامگاه، فرا رسد، به نفس خویش مراجعه کند و بگوید:

ای نفس! برستی؛ این روز، بر تو سپری شد. هرگز بسوی تو بر نمیگردد! و خدای تعالی! در باره اش ترا بازخواست نماید که؛ در چه فانی اش کردی؟ در آن، چه عملی انجام دادی؟ آیا خدا را بیاد آوردی؟ یا او را ستوددی؟ آیا؛ حوائج مؤمنی را بر آوردی؟ آیا؛ گرفتاری و بلا را از او برطرف ساختی؟ آیا؛ هنگامی که؛ از تو غایب بود، آبروی او را -

در اهل و اولادش - نگهداشتی؟ آیا؛ بعد از مرگ، احترام او را در اخلافتش رعایت کردی؟ آیا، از غیبت برادر مؤمنی [بفضل و برتری مقامت] صرف نظر کردی؟ آیا؛ مسلمانی را کمک کردی؟ در آن چه کردی؟

و آنچه در کمون وجود او است، بیاد آورد.

پس؛ اگر بیادش آید که از او، خیری سر زده، بحمد و ستایش خدای عزّ و جلّ! پردازد و بتوفیقش، او را بیزرگی یاد کند! و هر گاه نافرمانی و عصیان یا تقصیری بیاد آورد، ذات اقدس الهی را - بترک تکرارش - استغفار کند! و با طرق زیر، از نفس خویش، آن را بزداید:

[بتجدید صلوات بر محمد و آل پاک و طاهر او! و پیشنهاد بیعت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، بر نفس خویش! و پذیرفتنش برای آن! و تکرار لعن مبغضین و بدخواهان و دشمنان او و بازدارندگان از حقوقش!] پس؛ هر گاه چنین فعلی از او سر زد، خدای عزّ و جلّ! گفت: با مولات و دوستیت با اولیاء و دوستان من، و عداوت و دشمنیات با دشمنانم، در چیزی از گناهان، با تو مناقشه نکنم!

«اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند، اندکی نهراسم اگرکه قرآن با من باشد. و آن حضرت این گونه بود که هر گاه [در نماز] «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را می خواند آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود بمیرد.

۳) حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأُسْتُرَابَادِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي فَنصُفُهَا لِي وَ نِصْفُهَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي وَ حَقَّ عَلَيَّ أَنْ أَتَمَّ لَهُ أَمْرَهُ وَ أَبَارَكَ لَهُ فِي أحواله

فَإِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ حَمِدْتَنِي عَبْدِي وَ عَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي وَ أَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي إِنِ دُفِعَتْ عَنْهُ فَبَطَّوْطَى أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَضْيَفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْآخِرَةِ وَ أَرْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ شَهِدَ لِي بِأَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَشْهَدُكُمْ لَأَوْفَرَنَّ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ وَ لَأَجْزِلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيبَهُ

فَإِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَشْهَدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ لَأَسْهَلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ وَ لَأَتَقَبَّلَنَّ حَسَنَاتِهِ وَ لَأَتَجَاوِزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ

فَإِذَا قَالَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْبُدُ أَشْهَدُكُمْ لِأَثْبِينَهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَاباً يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي

فَإِذَا قَالَ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِي اسْتَعَانَ وَ اتَّجَأَ أَشْهَدُكُمْ لِأَعِينَنَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَأَغِيثَنَّهُ فِي شِدَائِدِهِ وَ لَأَخْذَنَّ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ

فَإِذَا قَالَ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ قَدْ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَ أَعْطَيْتُهُ مَا أَمَّلَ وَ أَمَّنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَ جَلَّ

الأمالي (للصدوق)، ص ۱۷۵

امام حسن عسگری ع از قول پدرانشان از رسول خدا ص نقل کرده اند که خدای تبارک و تعالی فرماید:

فاتحه کتاب را میان خودم و بندگانم تقسیم کردم، نیمی برای من است و نیمی برای بنده من؛ و برای بنده من است آنچه

بخواهد [یعنی خواسته های بنده ام در این سوره را اجابت می کنم]

هنگامی که بنده گوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خداوند جل جلاله فرماید «بنده ام به نام من آغاز کرد و بر من لازم است

کارش را به پایان رسانم و احوالش را مبارک سازم.»

چون گوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند جل جلاله فرماید «بندهام مرا ستایش و سپس گفت و دانست هر نعمتی دارد از جانب من است و هر بلا از او دفع شود به احسان من است؛ شما گواه باشید نعمت‌های آخرت را به نعمت‌های دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را از او دور گردانیدم همان گونه که بلاهای دنیا را از او دفع کردم»

چون گوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» خداوند جل جلاله فرماید «گواهی داد که من رحمان و رحیمم. شما گواه باشید که بهره‌اش را از رحمتم فراوان کنم و عطایای شایانم را به او ارزانی دارم.»

چون گوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خداوند عز و جل فرماید گواه باشید که همان گونه که اعتراف کرد که من صاحب اختیار روز جزایم، در روز حساب، حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بدی‌هایش درگذرم.»

چون گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خداوند عز و جل فرماید «بندهام راست گفت، تنها مرا می‌پرستد. گواه باشید که بر عبادتش به او پاداشی دهم که هر که با او در بندگیش نسبت به من مخالف می‌کرد، بر او رشک برد.»

چون گوید «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند عز و جل فرماید «از من کمک خواست و به من پناه برد. گواه باشید که او را در کارش کمک کنم، و در سختیها به فریادش رسم، و ایام گرفتاری دستش را بگیرم.»

چون گوید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ تا آخر سوره» خداوند جل جلاله فرماید: «این [قسمت‌های سوره] سهم بنده من است و بنده من هر چه خواهد از آن او است؛ برای بندهام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت به او دادم و از آنچه نگران بود ایمنش ساختم.»

امالی صدوق، ص ۱۷۵

#### تدبر

۱) با اینکه خدا همیشه مالک و صاحب اختیار همه چیز است؛ چرا می‌گوییم «صاحب اختیار روز جزا»؟ چون در آن روز اینکه مالکیت حقیقی فقط از آن خدا بوده، آشکار می‌شود. وقتی «صاحب اختیار» مطلق روز جزا خداست، دیگر امکان ندارد حقی ناهق شود، یا کسی بدون اینکه لیاقت داشته باشد، برتری پیدا کند. پس اگر قیامتی هست - که هست - انسان آرام می‌شود؛ چون مالک و صاحب اختیارش خداست. پس خدا را شکر «الحمد لله ... مالک یوم الدین»

۲) در تدبر جلسات ۳۷ و ۴۹ و ۵۱ معلوم شد که: «جزای آخرت، باطن عمل دنیاست». اگر خدا صاحب اختیار آخرت است؛ پس باطن دنیا هم دست خداست؛ پس اگر چشم باطن بین ما باز شود می‌بینیم در همین دنیا هم امکان ندارد حقی ناهق شود، کسی بناحق به جایگاه یا ثروتی برسد و ... و آب از آب تکان نخورد. اگر قیامتی هست، جای هیچ نگرانی نیست.

۳) چرا برای اشاره به قیامت، تعبیر «الدین» (جزا) به کار برد؟ جزا مربوط به پایان مسابقه است؛ زمان تعیین نتیجه نهایی. یعنی خدا صاحب اختیار جایی است که سرانجام نهایی هر چیزی معلوم می‌شود. چون روز جزاست روز حساب هم است (حدیث ۱ و ۳). اگر کسی روزی حداقل پنج بار به خود متذکر شود که روز حسابی در کار است و اختیارش هم کاملاً دست خدایی است که نمی‌توان فریبش داد، چگونه زندگی خواهد کرد؟ (آیا در نماز حواسمان هست چه می‌گوییم؟)

۴) کسی که سر دیگران کلاه می‌گذارد و از امکانات موجود سوءاستفاده می‌کند، و به مال و مقامی می‌رسد، آیا واقعا سود برده است؟ و آیا ما که چنین نکردیم ضرر کردیم؟ اگر روز جزایی نبود، یا اگر بود، مالکش غیر خدا بود، شاید. اما الان چطور؟

راستی چرا این تاسف خوردن‌ها در جامعه ما زیاد شده؟ آیا کسی که جزا و حساب را جدی بگیرد و محاسبه‌گر و حاکم را خدا بداند، زیرک است یا کسی که اینها را ندیده بگیرد؟ (حدیث ۱) ما مرز زیرکی و حماقت را با چه مبنایی مشخص می‌کنیم؟ (۵) (الحمد لله...الدین) خدا را شکر که در جایی که قرار است نهایت و سرانجام همه چیز معلوم شود، کارها همگی به دست خداست، نه این و آن. خیال انسان راحت می‌شود و انسان چقدر به آرامش می‌رسد. قطعا یکی از راههای رسیدن به مقام نفس مطمئنه (بحث دیروز)، جدی گرفتن روز جزاست.

۶) کسی که «مالک یوم الدین» را جدی بگیرد، دیگر گویی در افق دنیا زندگی نمی‌کند؛ ولو که دیگران که حقیقت مرگ را نشناخته‌اند، اسم این را مرگ بگذارند. (حدیث ۲) برای همین است که رفتارها و اقدامات انبیاء و ائمه علیهم‌السلام برای مردم زمانه‌شان قابل درک نبود. چون مردم بر اساس دنیا رفتار می‌کردند و آنها بر اساس عالمی دیگر. ما هم می‌توانیم هر روز همین آیه را بارها تکرار کنیم.

۷) در سوره حمد به اوصافی که پشت سر هم برای خدا آمد دقت کنید:

الله، رب العالمین، الرحمن، الرحیم، مالک یوم‌الدین.

یک دوره کامل «جهان‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی همراه با یک حس مثبت (حمد)» ارائه شده است:

حمد برای کسی است که:

خداست؛

آفریدن و پرورش همه جهانها و جهانیان به دست اوست؛

همه چیز از رحمت او شروع شده است؛

خوبان در رحمت همیشگی او غرق می‌شوند و با کمک این رحمت به خدا برمی‌گردند؛

و نه فقط خوبان، بلکه همگان، سرانجام نهایی‌شان به دست اوست.



ترجمه

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

حلول ماه مبارک رمضان بر تمامی مسلمانان و قرآن دوستان مبارک باد

حدیث

(۱) ابن عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص  
... يَقُولُ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَ نَبِّهْنِي فِيهِ عَنِ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ وَ هَبْ لِي جُرْمِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَ اغْفُ عَنِّي يَا عَافِيًا عَنِ الْمُجْرِمِينَ.  
زاد المعاد، ص ۱۴۴

ادعیه معروفی که در مفاتیح الجنان تحت عنوان «دعای مختصر هر روز ماه رمضان» آمده است بر اساس روایتی است که ابن عباس از پیامبر اکرم ص نقل کرده است.  
انسان در دعای روز اول می گوید:

خدایا! روزه ام را در این روز، روزه روزه داران [مورد رضایت]، و قیامم [برای عبادت] را قیام قیام کنندگان [مورد عنایت] قرار ده! و در این روز مرا از خواب غفلت بیدار کن و در این روز گناه مرا ببخش، ای معبود عالمین! و مرا مورد عفو قرار ده، ای عفوکننده مجرمان!

(۲) قَالَ الْإِمَامُ ع (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:  
قُولُوا يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ أَيُّهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْنَا، وَ نَطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَ الْخُضُوعِ بِلَا رِيَاءٍ، وَ لَا سُمْعَةٍ؛ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، مِنْكَ نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِكَ لِنُوذِّيَهَا كَمَا أَمَرْتَ، وَ نَتَّقِي مِنْ ذُنُوبِنَا مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ نَعْتَصِمُ - مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ سَائِرِ مَرَدَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْمُضِلِّينَ، وَ مِنَ الْمُؤْذِنِ الظَّالِمِينَ - بِعِصْمَتِكَ ... قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:  
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قُولُوا «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» عَلَى طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ، وَ عَلَى دَفْعِ شُرُورِ أَعْدَائِكَ، وَ رَدِّ مَكَائِدِهِمْ، وَ الْمَقَامِ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۹ و ۴۱

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری درباره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» آمده است که خداوند می فرماید:  
ای بندگانی که بر آنها نعمت داده شده، بگوئید: «تنها تو را می پرستیم ای نعمت دهنده بر ما؛ و تو را خالصانه با تذلل و خضوع و بدون ریا [به چشم دیگران نمایاندن] و سُمعه [به گوش دیگران رساندن] اطاعت می کنیم؛ و تنها از تو یاری می جوئیم،

از تو یاری بر طاعت تو می‌خواهیم تا آن را آن گونه که دستور داده‌ای انجام دهیم، و در دنیايمان از آنچه از آن نهی کردی بپرهیزیم؛ و از شیطان رحیم و سایر جن و انس‌های گمراه رانده‌شده و از اذیت‌کنندگان ظالم، به پناهگاه تو پناهنده می‌شویم»  
 و از امیرالمومنین ع از رسول خدا روایت می‌شود که خداوند فرمود: «بگوئید تنها از تو یاری می‌جوییم برای اطاعت و عبادت و برای دفع شرور دشمنان و رد حيله‌هایشان، و برای باقی ماندن بر آنچه بدان دستور داده‌ای.

(۳) یادآوری: در جلسات ۴۱ و ۵۶ دو حدیث در تفسیر سوره حمد گذشت؛ و اینک سومین روایت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ... قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنْ عَلِيٌّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دَعَا أَهْلَ الْجَنَّةِ حِينَ شَكَرُوا اللَّهَ حُسْنَ الثَّوَابِ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ جَبْرِئِيلُ مَا قَالَهَا مُسْلِمٌ قَطُّ إِلَّا صَدَّقَهُ اللَّهُ وَ أَهْلُ سَمَاوَاتِهِ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» إِخْلَاصٌ لِلْعِبَادَةِ «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» أَفْضَلُ مَا طَلَبَ بِهِ الْعِبَادُ حَوَائِجَهُمْ «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صِرَاطَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» الْيَهُودِ وَ غَيْرِ «الضَّالِّينَ» النَّصَارَى.

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲

از امام صادق ع از پیامبر اکرم روایت شده است که: خداوند با [نزول سوره] فاتحه، از گنج‌های بهشت، بر من منت گذاشت که در آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، آیه‌ای که خداوند در مورد آن می‌فرماید «و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند»؛ و «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دعای بهشتیان است هنگامی که به خاطر حُسن پاداش‌شان خدا را شکر می‌گویند؛ [در مورد] «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» جبرئیل گفت: هیچ مسلمانی آن را نگفت مگر اینکه خداوند و آسمانیانش او را تصدیق کردند؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» [ابراز] اخلاص در عبادت است «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن نیازهای خود را درخواست می‌کنند؛ «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صراط انبیاست و آنان‌اند کسانی که خداوند بر آنان نعمت داده است «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یهودیان‌اند و «الضَّالِّينَ» مسیحیان‌اند.<sup>۱۰</sup>

۱۰. این دو روایت هم روایات تفسیر سوره حمد است که - انشاءالله اگر زنده مانده‌ایم و به دو آیه دیگر سوره حمد رسیدیم - در آنجا خواهد آمد.

(۱) بِحَدْفِ الْإِسْنَادِ قَالَ: لَمَّا جَلَسَ عُمَرُ فِي الْخِلَافَةِ جَرَى بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ الْحَارِثُ بْنُ سِنَانَ الْأَزْدِيُّ وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ كَلَامٌ وَ مُنَازَعَةٌ فَلَمْ يَنْتَصِفْ لَهُ عُمَرُ فَلَحِقَ الْحَارِثُ بِنِ سِنَانَ بَقِيصَرَ وَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ نَسِيَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا قَوْلَهُ تَعَالَى - وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَسَمِعَ قِيصَرَ هَذَا الْكَلَامَ فَقَالَ سَأَكْتُبُ إِلَى مَلِكِ الْعَرَبِ بِمَسَائِلَ فَإِنْ أَخْبَرَنِي عَنْهَا أَطْلَقْتُ مَا عِنْدِي مِنَ الْأَسَارَى وَ إِنْ لَمْ يُخْبِرْنِي تَفْسِيرَ مَسَائِلِي - عَهَدْتُ إِلَى الْأَسَارَى فَعَرَضْتُ عَلَيْهِمُ النَّصْرَانِيَّةَ فَمَنْ قَبِلَ مِنْهُمْ اسْتَعْبَدْتُهُ وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ قَتَلْتُهُ فَكَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمَسَائِلَ أَحَدُهَا سُؤَالُهُ عَنِ تَفْسِيرِ الْفَاتِحَةِ وَ عَنِ الْمَاءِ الَّذِي لَيْسَ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَمَّا يَتَنَفَّسُ وَ لَا رُوحَ فِيهِ وَ عَنِ عَصَا مُوسَى مِمَّنْ [مِمَّا] كَانَتْ وَ مَا اسْمُهَا وَ مَا طُولُهَا وَ عَنِ جَارِيَةِ بَكْرٍ لِأَخَوَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ فِي الْآخِرَةِ لِوَاحِدٍ فَلَمَّا وَرَدَتْ هَذِهِ الْمَسَائِلَ عَلَى عُمَرَ لَمْ يَعْرِفْ تَفْسِيرَهَا فَفَرَعَ فِي ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَكَتَبَ إِلَى قِيصَرَ مِنْ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ صَهْرٍ مُحَمَّدٍ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ وَ أَقْرَبِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ وَزِيرِهِ وَ مَنْ حَفَّتْ لَهُ الْوَلَايَةُ وَ أَمْرُ الْخَلْقِ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ قَرَّةٌ عَيْنٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجِ ابْنَتِهِ وَ أَبُو وَلَدِهِ إِلَى قِيصَرَ مَلِكِ الرُّومِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ وَ مُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضِلِّ ... فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ رَدَّ كِتَابَكَ وَ أَقْرَأَنِيهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَمَّا سُؤَالُكَ عَنِ اسْمِ اللَّهِ فَإِنَّهُ اسْمٌ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَوْنٌ عَلَى كُلِّ دَوَاءٍ وَ أَمَّا سُؤَالُكَ عَنِ الرَّحْمَنِ فَهُوَ عَوْنٌ لِكُلِّ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ هُوَ اسْمٌ لَمْ يَتَسَمَّ بِهِ غَيْرُ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الرَّحِيمُ فَرَحِيمٌ مِنْ عَصَى وَ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا

۱) چرا با اینکه در آیات قبل سوره حمد، خدا به عنوان غایب اشاره می‌شد، در این آیه، خدا مخاطب قرار گرفت؟ چرا جمله را با مفعول شروع کرد؟ چرا فعل را با ضمیر جمع به کار برد؟ چرا جمله دوم را در همان سیاق جمله اول آورد و نفرمود «ایاک نعبد، أعنا» (تو را می‌پرستیم، کمکمان کن)

علامه طباطبایی به همین این سوالات یک پاسخ می‌دهد:

مهمترین نکته در بندگی این است که انسان خود را نبیند. (لذا بندگی با شرک ممکن است جمع شود (غافر/۶۰)، اما با استکبار جمع نمی‌شود (کهف/۱۱۰))

با این ملاحظه، عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» کاملترین عبارت در ابراز بندگی در محضر خداست. زیرا:

الف - اقتضای عبودیت، این است که خود را در محضر خدا ببینیم، [نه اینکه دل‌مان جای دیگر باشد]؛ پس آیه از حالت غیاب (در آیات قبل) به حالت حضور تغییر سیاق داد.

ب- از «تو» شروع کرده است، ولو که مفعول باشد؛ نه از «من» و نه از «فعل من» («جمله اسمیه» با «من» شروع می‌شود؛ و جمله فعلیه با «فعل» من (نعبد)؛ و در هر دو مفعول، در مرتبه بعد می‌آید؛ اما در این آیه، «ک» (مفعول) را مقدم کرده است).  
ج- «فعل من» را هم با ضمیر متکلم مع‌الغیر (ما) بیان کرده تا «من» را در جمع گم کند.

وَأَمَّا قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَذَلِكَ تَنَاءٌ مِنَّا عَلَى رَبِّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ فَإِنَّهُ يُمْلِكُ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا شَاكًا أَوْ جَبَّارًا أَدْخَلَهُ النَّارَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَاكٌ وَ لَا جَبَّارٌ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا طَائِعًا مُذْنِبًا مَحَا خَطَايَاهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ فَإِنَّا نَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فَإِنَّا نَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الشَّيْطَانِ لَا يُضِلُّنَا كَمَا أَضَلَّكُمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فَذَلِكَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ مَنْ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا صَالِحًا فَإِنَّهُ يُسَلِّكُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ فَبَلِّغْهُمْ النِّعْمَةَ الَّتِي أَنْعَمْتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ فَسَأَلُ رَبَّنَا أَنْ يُنْعِمَ عَلَيْنَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ فَأُولَئِكَ الْيَهُودُ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا فَغَضِبَ عَلَيْهِمْ فَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ فَسَأَلُ رَبَّنَا أَنْ لَا يُغْضِبَ عَلَيْنَا كَمَا غَضِبَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ لَا الضَّالِّينَ فَانْتِ وَ أَمْثَالِكِ يَا عَابِدَ الصَّلِيبِ الْخَبِيثِ ضَلَلْتُمْ بَعْدَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَسَأَلُ رَبَّنَا أَنْ لَا يُضِلَّنَا كَمَا ضَلَلْتُمْ ...

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدبلي)، ج ۲، ص: ۳۶۵-۳۶۷

۲) وَ فِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَالِ عَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ قَالَ: أَمْرُ النَّاسِ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِيَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضَيِّعًا وَ لِيَكُنْ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَ لَا يُجْهَلُ وَ إِنَّمَا بَدِئَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ- وَ ذَلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ «۲» الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّمَا هُوَ آدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ وَ شُكْرٌ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ- رَبِّ الْعَالَمِينَ تَوْحِيدٌ لَهُ وَ تَحْمِيدٌ وَ إِقْرَارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ- الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اسْتِعْطَافٌ وَ ذِكْرٌ لِأَلَانِيَةِ وَ نِعْمَانِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ- مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ إِقْرَارٌ لَهُ بِالْبُعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْمَجَازَاةِ وَ إِجَابُ مُلْكِ الْآخِرَةِ لَهُ كَأَجَابِ مُلْكِ الدُّنْيَا- إِيَّاكَ نَعْبُدُ رَغْبَةً وَ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ إِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ اسْتِئْذَانَةٌ لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ نَصْرُهُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ اسْتِزْشَادٌ لِدِينِهِ وَ اعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ وَ اسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَ الرَّغْبَةِ وَ ذِكْرٌ لِمَا قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعْمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ رَغْبَةً فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعْمِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ اسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخْفِينَ بِهِ وَ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ لَا الضَّالِّينَ اعْتِصَامٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ هُمْ يَحْسُبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا فَقَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۰

د - اما هنوز در جمله «ایاک نعبد» یک نحوه انتساب کار به «من» باقی است؛ پس آن را با عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (بر همان وزن و سیاق) تکمیل کرد که بگوید همان مقدار کار هم «تنها» با کمک و عنایت «تو» انجام می‌شود. پس این عبارت، فقط یک معنا ابراز آن می‌کند و آن عبودیت محض است آن گونه که ذره‌ای «منیت» در کار نیاید (المیزان ۱/ ۲۷-۲۴)

۲) عبودیت و پرستش، یعنی غایت آمال خود قرار دادن؛ یعنی آخرین دغدغه انسان، که همه دغدغه‌های دیگر به آن ختم شود و همه چیز را بر اساس میزان فایده‌اش در نزدیک شدن به آن بسنجد.

به همین معناست که برخی پول پرستانند؛ برخی مقام پرست؛ برخی شهوت پرست؛ و برخی هم خداپرست. و ما می‌خواهیم خداپرست باشیم. با این توصیف، آیا واقعا می‌توانیم بگوییم خداپرستیم؟

۳) فقط نمی‌گوییم «تو را می‌پرستیم» بلکه می‌گوییم «تنها» تو را می‌پرستیم. (جلو آوردن مفعول (ک) بر فعل (نعبد) دلالت بر حصر می‌کند). بسیاری از ما خدا را قبول داریم؛ اما در کنار خدا، پول و مقام و شهوت و مدرک و ... را هم هدف قرار داده‌ایم؛ و این شرک است. موظب باشیم که حتی اغلب مومنان ایمانشان شرک آلود است (یوسف/۱۰۶) و مبادا در عبادت شرک بورزیم (غافر/۶۰).

پس آیا باید پول و ... را رها کنیم؟

خیر، بلکه هدف اصلی را فقط خدا بدانیم؛ اینها را وسیله ببینیم. اگر وسیله دیدیم آنگاه هر جا بین رسیدن به خدا و داشتن اینها منافات پیش آمد راحت می‌توانیم صرف نظر کنیم؛ وگرنه همواره بین خدا و خرما در تردید می‌مانیم و چه بسا منافق از دنیا برویم (نساء/۱۴۳)

۴) «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: فقط خدا را بپرستیم، هر چند خیلی دشوار است، اما قبول؛ ولی یعنی چه که فقط از خدا کمک بگیریم؟ مگر نگفتیم اینها وسیله‌اند! آیا نباید از اینها برای رسیدن به خدا کمک بگیریم؟!

اگر در وادی قرآن وارد شدیم با زبان بسیار ساده، عظیم‌ترین حقایق عرفانی را روزی پنج‌بار در نماز تکرار می‌کنیم! اگر خدا را بشناسیم می‌فهمیم که نه تنها در عرض او هدفی معنا ندارد، بلکه غیر از او کسی کاره‌ای نیست؛ همه چیز به دست اوست. به مقام حضرت ابراهیم ع می‌رسیم که آب می‌نوشید، غذا و دوا می‌خورد؛ اما می‌فهمید که سیری و سیرابی و شفا فقط و فقط به دست اوست (شعراء/۷۹-۸۰) می‌فهمیم که نه تنها رفع تمام نیازهای ما به دست اوست (حدیث ۳) بلکه حتی اگر بخواهیم خدا را اطاعت کنیم باز نیاز به کمک او داریم (حدیث ۲) برای همین است که در روز اول ماه رمضان که ماه بندگی است می‌گوییم خدایا تو روزه ما را در روزه‌داران قرار بده؛ تو قیام ما را در قیام‌کنندگان قرار بده ... (حدیث ۱)

۵) «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: بسیاری از ما به شرک در عبودیت (ولو شرک خفی مانند پول پرستی و ...) حساس هستیم؛ اما به شرک در استعانت بی‌اعتنائیم، بلکه به خیال خود چنین شرکی را کاملا دینداری می‌دانیم! مثلا برای کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، به کسی مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم: «اول خدا، بعدش شما!» این دینداری نیست، این شرک است. کسی که موحد است اولش خداست، آخرش هم خداست (حدید/۳) هر کس دیگری هم اگر کاره‌ای است چون خدا او را کاره‌ای کرده است؛ اگر خدا نخواهد آتش هم نمی‌سوزاند (انبیا/۶۹) میلیاردر هم باشی، مشکلات حل نمی‌شود (قصص/۷۶-۸۱)

ان شاء الله که خدا ما را متوجه توحید در استعانت بکند و در همین ماه رمضان ما را از خواب غفلت بیدار کند (حدیث ۱)  
۶ "نه جبر در کار است و نه تفویض. چون می‌گوییم «نَعْبُدُ»، پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می‌گوییم:  
«نَسْتَعِينُ» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است." (قرائتی، تفسیر نور ۱/ ۲۸) (این نکته ظاهرا برگرفته از مضمون  
یکی از مناظرات امام صادق ع با یکی از «قدریه» است. تفسیر عیاشی ۱/ ۲۳)

مروری بر سوره حمد

چون سوره حمد سوره‌ای است که در هر نماز می‌خوانیم هر آیه‌ای که اضافه می‌شود خوب است مروری بر مضامین این  
سوره داشته باشیم.

جلسه ۴۱ و جلسه ۵۶ تدبر ۷ دو بیان مطرح شد؛ و اینک بیان سوم:

با نام خدایی [شروع می‌کنم] که رحمتش گسترده و همیشگی است؛

سپاس و ستایش خدایی را رب‌العالمین است؛

[با] رحمت گسترده [اش آمدیم و با] رحمت همیشگی [اش] [باز می‌گردیم به جایگاهی که]

مالکیت همه‌جانبه او در روز جزا [آشکار می‌گردد]

[حال که او را این گونه شناختم پس به او عرضه می‌دارم] تنها تو را می‌پرستیم [و به عنوان دغدغه نهایی خود قرار

می‌دهیم؛ و در همه کار، از جمله در همین مطلب که تو را تنها دغدغه و هدف خود بدانیم و جز تو را طلب نکنیم و نیز در

اینکه راه تو را طی کنیم] تنها از تو یاری می‌جویم [و برای هیچ‌کاری هیچ‌امیدی به غیر تو نداریم]

## ترجمه

ما را به راه مستقیم هدایت فرما!

## نکات ترجمه‌ای

«الصِّرَاطُ»: اغلب اهل لغت بر این نظرند که اصل آن «سراط» می‌باشد که چون مخرج حرف «ص» به «ط» نزدیکتر است، به صورت «صراط» درآمده است (مثلاً: معجم المقایس اللغة ۳/ ۳۵۰؛ لسان العرب ۷/ ۳۴۰؛ مجمع البیان ۱/ ۱۰۳) معنای رایج «سراط» «بلعیدن سریع» است (کتاب العین ۷/ ۲۱۲) و برخی توضیح داده‌اند که با توجه به کاربردهای مختلف آن، اصل ماده «سراط» دلالت بر «غیب شدن ناشی از رفت و برگشت» می‌کند و بلعیدن را هم از همین جهت «سراط» گفته‌اند (معجم المقایس اللغة ۳/ ۱۵۲)<sup>۱۱</sup> و درباره وجه تسمیه «صراط» هم گفته‌اند، صراط، راه مهیا و سهل شده‌ای است که گویی رهرو را در خود می‌بلعد (مفردات ألفاظ القرآن / ۶۰۷) بدون اینکه بگذارد رهروش از آن بیرون بیفتد (المیزان ۱/ ۳۳)

«الْمُسْتَقِيمَ» اسم فاعل از فعل «استقام» است. ماده «قام» به معنای «انتصب» (صاف ایستادن) و نیز به معنای عزم انجام کاری است (قام بهذا الامر) (معجم المقایس اللغة ۵/ ۴۳). برخی گفته‌اند "«قیام» در چند معنا به کار می‌رود: «قیام مربوط به شخص» (ایستادن)، «قیام برای چیزی» (حفظ و نگهداری و مراقبت از آن) و «قیام بر چیزی» (عزم به انجام کاری)، و «قیام به عنوان اسم برای چیزی که به آن تکیه داده می‌شود» که همه اینها در قرآن به کار رفته است؛ و اینکه به قیامت، قیامت گفته می‌شود از این باب است که انسان یکدفعه قیام می‌کند و «استقامت» هم به راهی گفته می‌شود که در مسیر مستقیم (صاف و بی‌انحناء) باشد و از این جهت، راه حق، راه مستقیم گفته شده؛ و کاربرد تعبیر استقامت برای انسان هم از این باب است وی در راه مستقیم باقی بماند." (مفردات ألفاظ القرآن / ۶۹۰-۶۹۲). همچنین با توجه به نزدیکی دو معنای «مستقیم» و «مستوی»، در تفاوت این دو گفته‌اند که: مصدر «استواء» در جایی به کار می‌رود که مقایسه‌ای بین دو چیز شبیه هم در جریان باشد، ولی مصدر «استقامت» بر تداوم یک جریان واحد دلالت دارد؛ لذا نقطه مقابل «استواء»، «تفاوت» است؛ و نقطه مقابل «استقامت»، اعوجاج [= کجی]. (الفروق فی اللغة / ۱۵۰)

## حدیث

۱) از امام صادق ع درباره «صراط» سوال شد. فرمودند:

صراط از مو دقیقتر [= باریک‌تر] و از شمشیر تیزتر است؛ پس برخی مثل برق از آن عبور می‌کنند؛ و برخی همانند سواره‌ای که به تاخت می‌رود؛ و برخی بر آن قدم‌زنان می‌روند و برخی خود را با دست و سینه روی زمین می‌کشاند؛ و برخی در حالی که دائماً در حال افتادن‌اند می‌روند به نحوی که آتش [لحظه‌ای] او را می‌گیرد و [لحظه‌ای] فرومی‌گذارد.

۱۱. و «مستراط» هم به معنای «مری» (= مسیر بلعیدن طعام) است. (مجمع البیان ۱/ ۱۰۳)

وَ عَنْهُ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ أَذَقُ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السِّيفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ الْبَرْقِ - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مِثْلَ عَدْوِ الْفَرَسِ - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مَاشِيًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ حَبْوًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا - فَتَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتْرُكُ مِنْهُ شَيْئًا

(۲) و بار دیگر از امام صادق ع درباره «صراط» سوال شد، فرمود:

او راهی است به سوی معرفت خداوند عز و جل، و دوتاست: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت؛ اما صراطی که در دنیاست همان امامی است که اطاعت از او واجب است، کسی که در دنیا او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، از صراطی که در آخرت همچون پلی روی جهنم کشیده می شود عبور می کند؛ و کسی که او را در دنیا امامت او به رسمیت نشناسد، قدمش در صراط در آخرت می لغزد و به آتش جهنم سقوط می کند.

معانی الأخبار، ص ۳۳

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ أَبِي مَرْيَمَ الْعِجْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادِ الْعُرْزَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمِ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مِنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

همچنین به حدیث ۱ جلسه ۴۱ می توانید مراجعه کنید که گفته شد: «اهدنا الصراط المستقیم» قال الطریق و معرفه الإمام»

(۳) از امام حسن عسگری در تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم» روایت شده است که:

یعنی [خدایا] توفیقی که به ما دادی که تو را تاکنون اطاعت کنیم همچنان برای ما مستدام بدار تا در آینده عمرمان هم تو را اطاعت کنیم؛ و «صراط مستقیم» دوتاست [= دو تجلی دارد] صراطی در دنیا، و صراطی در آخرت؛ پس صراط مستقیم در دنیا آن راهی است که نه به غلو [افراط در حق ائمه و آنها را همچون خدا قلمداد کردن] بینجامد و نه به کوتاهی [و حق را آن گونه که شایسته است اذعان نکردن] بلکه راست قامت باشد (= استقام) و ذره‌ای به باطل میل نکند؛ و اما راهی که در آخرت است پس همان راه مومنان به سوی بهشت است که راهی مستقیم است که از بهشت به سوی آتش عدول نمی کنند و از غیر آتش هم جز به سوی بهشت نمی روند؛

[امام عسگری در ادامه می فرمایند:] و امام صادق ع درباره این آیه فرموده است:

«اهدنا الصراط المستقیم» یعنی ما را در باقی ماندن در راهی که به محبت تو ختم می شود و ما را به دین تو می رساند و مانع از آن می شود که از هوی و هوس مان پیروی کنیم و نابود شویم و یا مانع از نظرات شخصی [= بی دلیل] خود را مبنا قرار دهیم و به هلاکت افتیم، که هر کس پیرو هوایش شد و به رأی [= نظر شخصی] خویش، با دیده إعجاب نگریست همانند کسی است که من در موردش از عوام ظاهرین تعریف‌ها شنیده بودم ...

[امام صادق ع در اینجا حکایت شخصی را می‌گویند که از این مغازه و آن مغازه دزدی می‌کرد و به فقرا می‌داد و می‌گفت چون خدا گفته یک کار خوب ده‌برابر پاداش دارد من چهار دزدی کردم و چهار انفاق کردم پس پس از کسر چهار گناه از چهل ثواب ۳۶ ثواب برابرم می‌ماند و ...]

معانی الاخبار، ص ۳۵؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ع، ص ۴۴

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ الْمُفَسِّرُ قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي قَوْلِهِ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ أَدِمْنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصُرَ عَنِ الْعُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّضْيِيقِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخِرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ قَالَ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ يَقُولُ أُرْشِدُنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أُرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّيِّ إِلَى مَحِيَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى دِينِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعُطِبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَنَهْلِكَ ثُمَّ قَالَ ع فَإِنَّ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ كَانَ كَرَجُلٍ سَمِعَتْ غُثَاءَ الْعَامَةِ تُعَظَّمُهُ<sup>۱۲</sup>

۱۲ . ادامه متن روایت چنین است:

وَ تَسْفَهُ - تَصَفُّهُ] فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْرِفُنِي لِأَنْظُرُ مِقْدَارَهُ وَ مَحَلَّهُ فَرَأَيْتُهُ قَدْ أَحْدَقَ بِهِ خَلْقٌ [الكثير] مِنْ غُثَاءِ الْعَامَةِ فَوَقَفْتُ مُتَبَدِّئًا عَنْهُمْ مُتَغَشِّبًا بِلَيْئَامٍ أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَ إِلَيْهِمْ فَمَا زَالَ يَرَاوِعُهُمْ حَتَّى خَالَفَ طَرِيقَهُمْ وَ فَارَقَهُمْ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَفَرَّقَتِ الْعَوَامُ عَنْهُ لِحَوَائِجِهِمْ وَ تَبِعْتُهُ أَقْتَفَى أَثَرَهُ - فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ مَرَّ بِخَبَّازٍ فَتَغَفَّلَهُ فَأَخَذَ مِنْ دُكَّانِهِ رَغِيفَيْنِ مُسَارَقَةً فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ مَرَّ بَعْدَهُ بِصَاحِبِ رُمَانٍ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى تَغَفَّلَهُ فَأَخَذَ مِنْ عِنْدِهِ رُمَانَتَيْنِ مُسَارَقَةً فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ أَقُولُ وَ مَا حَاجَتُهُ إِذَا إِلَى الْمَسَارَقَةِ لَمْ أَزَلْ أَتْبَعُهُ حَتَّى مَرَّ بِمَرِيضٍ فَوَضَعَ الرَّغِيفَيْنِ وَ الرُّمَانَتَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَضَى وَ تَبِعْتُهُ حَتَّى اسْتَقَرَّ فِي بُقْعَةٍ مِنَ الصَّحْرَاءِ فَقُلْتُ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ بِكَ وَ أَحْبَبْتُ لِقَاءَكَ فَلَقَيْتُكَ وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ مِنْكَ مَا شَغَلَ قَلْبِي وَ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْهُ لِيَزُولَ بِهِ شُغْلُ قَلْبِي قَالَ مَا هُوَ قُلْتُ رَأَيْتُكَ مَرَرْتَ بِخَبَّازٍ وَ سَرَقْتَ مِنْهُ رَغِيفَيْنِ ثُمَّ بِصَاحِبِ الرُّمَانِ وَ سَرَقْتَ مِنْهُ رُمَانَتَيْنِ قَالَ فَقَالَ لِي قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ حَدَّثَنِي مَنْ أَنْتَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ أَنْتَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ أَيْنَ بَلَدُكَ قُلْتُ الْمَدِينَةَ قَالَ لَعَلَّكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص قُلْتُ بَلَى فَقَالَ لِي فَمَا يَنْفَعُكَ شَرَفُ أَصْلِكَ مَعَ جَهْلِكَ بِمَا سُرِقْتَ بِهِ وَ تَرَكَّكَ عِلْمُ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ لَيْتَلَا تُتَكَّرَ مَا يَجِبُ أَنْ يُحْمَدَ وَ يُمَدَّحَ عَلَيْهِ فَاعْلَمْ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الْقُرْآنُ كِتَابُ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي جَهَلْتُ مِنْهُ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ إِنِّي لَمَّا سَرَقْتُ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ فَهَذِهِ أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ فَلَمَّا تَصَدَّقْتُ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَانَ لِي بِهَا أَرْبَعِينَ حَسَنَةً فَانْتَقَصَ مِنْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةِ أَرْبَعٍ بِأَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ بَقِيَ لِي سِتٌّ وَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً قُلْتُ تَكَلَّمَكَ أُمُّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ إِنَّكَ لَمَّا سَرَقْتَ رَغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا سَرَقْتَ رُمَانَتَيْنِ كَانَتْ أَيْضًا سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا دَفَعْتُهُمَا إِلَى غَيْرِ صَاحِبَيْهِمَا بِغَيْرِ أَمْرٍ صَاحِبَيْهِمَا كُنْتَ إِنَّمَا أَضَفْتَ أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ وَ لَمْ تُضِفْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ فَجَعَلَ يُلَاحِظُنِي فَانصَرَفْتُ وَ تَرَكْتُهُ - قَالَ الصَّادِقُ ع بِمِثْلِ هَذَا التَّوَابِلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَكْرَهِ يَضِلُّونَ وَ يَضِلُّونَ وَ هَذَا نَحْوُ تَوَابِلِ مُعَاوِيَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) - لَمَّا قُتِلَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ خَلْقٍ كَثِيرٍ وَ قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَمَّارٌ قَتَلَهُ الْبَاغِيَّةُ فَدَخَلَ عَمْرُو عَلَى مُعَاوِيَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ هَاجَ النَّاسُ وَ اضْطَرُّوا قَالَ لِمَاذَا قَالَ قُتِلَ عَمَّارٌ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) قُتِلَ عَمَّارٌ فَمَاذَا قَالَ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَمَّارٌ قَتَلَهُ الْبَاغِيَّةُ فَقَالَ الْبَاغِيَّةُ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) دُحِضَتْ فِي قَوْلِكَ أَوْ نَحْنُ قَتَلْنَاهُ إِنَّمَا قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا فَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ



۴) از امام سجاده روایت شده است که فرمودند:

بین خداوند و حجت او حجابی نیست و خدا در مقابل حجتش پرده‌ای قرار نداده است؛ ما درهای [رحمت] الهی هستیم، فقط ماییم که صراط مستقیم هستیم؛ ما جایگاه علم خدا و بیان کننده و توضیح دهنده وحی اوییم؛ ما بنیان‌های توحید او و محل اسرار خداییم.

معانی الأخبار، ص ۳۵

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتُ التَّمَالِيُّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَنَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحِيهِ وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ.

این مطلب که اهل بیت، صراط مستقیم‌اند در کتب اهل سنت نیز آمده است مثلاً

عن أبي بريدة في قول الله تعالى: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قال: صراط محمد و آله<sup>۱۳</sup>

تفسیر الثعلبی، ج ۱ ص ۱۲۰

از ابوبریده (از اصحاب پیامبر ص) در مورد این که خدا می‌فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» منظور صراط محمد و آل محمد ص است.

تدبر

۱) «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: سوره حمد را خلاصه کل معارف قرآن می‌دانند. در سوره حمد تا آیه ۵ وصف خدا و بیان نسبت ما و خدا بود، در این آیه «تنها» تقاضای ما از خدا مطرح می‌شود؛ پس علی‌القاعده، این تقاضا باید جامع همه خواسته‌های ما باشد. اما چگونه؟

مقدمه ۱: هر خواسته‌ای که داریم، از این جهت است که وضعیتی بهتر را برای خود طلب می‌کنیم؛ اکنون، اگر بین «به» و «بتر» و یا بین «بتر» و «بهترین» مخیر شویم، همواره دلمان «بترین» را می‌خواهد؛ و نیز هرگاه که بین «یک بتر» و «چند بتر» مخیر شویم، «چند بتر» را ترجیح می‌دهیم. این یعنی هر انسانی، نه فقط طالب «وضع بتر»، بلکه خواهان «همه‌بهترین‌ها» است؛ یعنی طالب «کمال مطلق» است؛ یعنی «طالب خدا» است. (این خلاصه برهان بر وجود فطرت خداجویی در همه بشر است. چهل حدیث امام خمینی/۱۸۲)

إِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي قَتَلَ حَمْزَةَ لَمَّا لَقِيَ بَيْنَ رِمَاحِ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ ع طُوبَى لِلَّذِينَ هُمْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ وَيَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

۱۳. أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الله العائني، حدثنا أبو الحسين محمد بن عثمان النصيبي ببغداد، حدثنا أبو القاسم ابن نهار، حدثنا أبو

حفص المستملي، حدثنا أبي، حدثنا حامد بن سهل، حدثنا عبد الله بن محمد العجلي، حدثنا إبراهيم بن جابر عن مسلم بن حيان عن أبي بريدة

مقدمه ۲: پس ما هر کاری که می‌کنیم، در حقیقت در حال حرکت به سوی خدا هستیم (انشقاق/۶)؛ فقط باید سعی کنیم که نزدیک‌ترین راه و مطمئن‌ترین راه را در پیش بگیریم؛ یعنی راه «مستقیم» را، که هم صاف و بدون کجی و انحراف باشد (در نتیجه: کوتاه‌ترین فاصله) و هم قوام و استقامتش قابل اعتماد باشد (در نتیجه: مطمئن‌ترین).

مقدمه ۳: هر حاجتی را تنها و تنها خدا می‌تواند برآورده کند (جلسه ۱۰۲، تدبر ۱) و در آیه ۵ همین سوره هم اعلام کردیم که ما فقط خدا را هدف قرار داده و فقط به کمک او دل می‌بندیم (جلسه ۸۰، تدبرهای ۲-۵)

نتیجه: مهمترین خواسته ما در این جهان یافتن راه مستقیم به سوی خداست که این را هم باید خدا به ما بدهد؛ پس مهمترین خواسته ما، این است که از خدا می‌خواهیم ما را به راه مستقیم هدایت کند.

شاید بدین جهت است که در حدیث قدسی، برآوردن این خواسته توسط خداوند معادل برآوردن همه خواسته‌های بشر معرفی شده است. (جلسه ۵۶، حدیث ۲)

۲) «اِهْدِنَا...»: مهمترین تفاوت انسان با سایر موجودات در این است که انسان خودش هم باید مسیر حرکت (= هدایت) خود را آگاهانه به دست آورد. خداوند، در مورد کل موجودات، همین که آنها را بیافریند خودش آنها را هدایت می‌کند (هدایت تکوینی، طه/۵۰) اما انسان چون اختیار دارد، می‌تواند راه و مسیری غیر از مسیری که به سمت مقصد حقیقی اوست، در پیش گیرد؛ و بیش از یک راه پیش روی او هست. پس، ما برای درست به مقصد رسیدنمان، خودمان هم باید اقدام کنیم و از خدا تقاضای هدایت و نشان دادن راه درست داشته باشیم؛ و از آنجا که خدا هیچ نیازی را در جهان بی‌پاسخ نمی‌گذارد، پس حتما راه هدایت دیگری (غیر از هدایت تکوینی که شامل همه موجودات می‌شود) برای ما قرار داده است (که به هدایت تشریحی معروف است).

پس به طور خلاصه،

انسان، به هدایت غیرتکوینی خدا هم نیاز دارد و برای اینکه به مقصد حقیقی خود برسد، لازم است دائما نیاز خود به این هدایت غیرتکوینی و تشخیص راه صحیح (که با خودآگاهی و اختیار شخص گره خورده) را جدی بگیرد و درصدد آن باشد. شاید رمز اینکه ابراز این درخواست در هر روز دست‌کم پنج بار واجب است، همین امر باشد.

۳) «اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: در نکات ترجمه بیان شد که «صراط»، راه مهیا و سهل‌شده‌ای است که گویی رهرو را در خود می‌بلعد، بدون اینکه بگذارد رهروش از آن بیرون بیفتد.

علامه طباطبایی تذکر می‌دهد که: "در قرآن کریم، برای «راه خدا» هم از تعبیر «صراط» استفاده شده و هم از تعبیر «سبیل»؛ با این تفاوت مهم که تعبیر «صراط» تنها و تنها به خداوند (صراطی، صراط الله، صراطک) نسبت داده شده است (غیر از آیه ۷ همین سوره، که ان‌شاءالله در جلسه بعد، اشاره خواهد شد که خود آیه، دلالت بر عصمت آنها دارد)، در حالی که «سبیل» هم به صورت جمع به کار رفته و هم به گروه‌های مختلف ایمانی نسبت داده شده است. این نشان می‌دهد که گویی «سبیل» انواع دارد و با نقص و مشکل هم قابل جمع است. پس صراط را می‌توان همانند شاهراهی دانست که همه راه‌های فرعی (سبیل) به او ختم می‌شود و یا همچون روح نسبت به بدن، که روح همواره واحد است اما بدن دائما در تغییر" (المیزان ۱/ ۳۱-۳۲)؛

خلاصه اینکه صراط آن راهی است که هیچ اختلاف و اشتباهی در آن نیست؛ و کاملاً محکم و بدون نقص و با قوام است؛ و ما دائماً از خدا قرار گرفتن در چنین راهی را طلب می‌کنیم.

۴) «اهْدِنَا الصِّرَاطَ...»: علامه طباطبایی توضیح می‌دهد که: "کلمه «هدایت» وقتی با حرف «الی» بیاید از جنس «نشان دادن راه» است و وقتی بدون حرف، کلمه مورد نظر [=راه] را در موقعیت مفعولی قرار دهد، از جنس «قرار دادن در راه و» رساندن به مطلوب» است" (المیزان ۱/ ۳۴). شاید بدین جهت است که در برخی روایات، «صراط مستقیم» را منحصر در امامان کرده‌اند (حدیث ۴)؛ زیرا دیگران، اگر کاری هم بتوانند بکنند، از باب نشان دادن راه است؛ و فقط آنان که خودشان به خدا وصلند می‌توانند علاوه بر نشان دادن راه، عملاً، انسان را به خدا وصل کنند.

۵) ارتباط «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و «رب العالمین»: در توضیح «رب العالمین» اشاره شد که یکی از تفاوت‌های انسان با سایر موجودات این است که هر انسانی یک جهان دارد (تدبر ۴ جلسه ۳۶) و خداوند چون ربوبیت تمام این جهان‌ها را برعهده گرفته، برای همین هدایت ویژه‌ای هم (غیر از هدایت تکوینی) برای هر انسانی نیاز است، که این، به اختیار و اراده خود او برمی‌گردد. (تدبر قبل) پس اگر خدا را به عنوان «رب العالمین» بشناسیم، حتماً هدایت ویژه از او طلب می‌کنیم.

۶) ارتباط «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: ما در آیه قبل ادعا کردیم که نه فقط «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، بلکه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ یعنی نه فقط خدا را تنها هدف خود قرار داده‌ایم بلکه برای رسیدن به این هدف هم تنها از او کمک می‌گیریم. اگر چنین است پس در درخواست راه درست، تنها سراغ خدا باید رفت.

پس «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی من به این ادعایی که در آیه قبل مطرح کردم پای‌بند می‌مانم و تنها از خدا کمک می‌گیرم که راه را به من بنمایاند.

اگر این مطلب را جدی بگیریم، در پیروی از این و آن، بسیار هوشیار و با احتیاط عمل می‌کنیم و هرکس که کارهای عجیب و غریبی انجام داد و وعده کرد که می‌تواند بسادگی و خارج از شریعت و راهی که خدا فرورستاده، ما را به مقامات بالای معنوی برساند، اعتماد نمی‌کنیم. از خدا می‌خواهیم فقط و فقط خود خدا ما را هدایت کند و اگر خود خدا هدایت کند، هیچ تردیدی نباید در مسیر باقی بماند. شاید به همین جهت است که در اسلام اصرار هست که اصول دین تحقیقی است، و شاید به همین جهت بوده که حضرت آیت الله بهجت می‌فرمودند:

راه خدا راهی نیست که انسان با حدس و گمان بخواهد برود.

### ترجمه

راه کسانی که بدانها نعمت دادی، که نه مورد غضب واقع شدند و نه از گمراهان‌اند.

### نکات ترجمه‌ای و نحوی

«صراط» در این آیه، بدل یا صفت برای «الصراط المستقیم» در آیه قبل است؛ یعنی در مقام توضیح آن می‌باشد. (مجمع البیان / ۱ / ۱۰۶؛ الکشاف / ۱ / ۱۵؛ إعراب القرآن نحاس / ۱ / ۲۰).

«غیر» در این آیه یا وصف برای «الذین» است و یا بدل از آن؛ و «لا» هم یا زائده (برای تاکید نفی) است یا به همان معنای «غیر» (مجمع البیان / ۱ / ۱۰۷؛ الکشاف / ۱ / ۱۶؛ إعراب القرآن نحاس / ۱ / ۲۲). نتیجه مهم این است که برخلاف تلقی برخی از مترجمان سرشناس<sup>۱۴</sup>، این آیه در مقام بیان سه دسته نیست و نمی‌گوید که «راه کسانی که بدانها نعمت دادی و نه راه کسانی که بر آنها غضب کردی و نه راه گمراهان» که گویی که به یک گروه نعمت داده و به دوتای دیگر نداده است؛ بلکه اگرچه به طور ضمنی از سه گروه سخن به میان آمده (هدایت‌شدگان حقیقی، مورد غضب واقع‌شدگان، و گمراهان)، اما آیه فقط ناظر به بیان صراط مستقیم و گروهی که اهل این صراطند می‌باشد؛ که این صراط، صراط کسانی است که بدانها نعمت دادی و در عین حال مورد غضب و گمراهی هم قرار نگرفتند. ثمره بحث در این است که، برخلاف ترجمه‌های مذکور، نعمت دادن در مقابل غضب کردن و گمراهی نیست؛ بلکه همه نعمت گرفته‌اند، منتهی برخی نعمت گرفته ولی مورد غضب و یا گمراهی قرار گرفته‌اند؛ و برخی دیگر نعمت گرفتند و چنان در مسیر هدایت ثابت‌قدم بودند که هیچ مورد غضب و گمراهی قرار نگرفتند. روایاتی هم که «افراد مورد غضب» و «گمراهان» را یهودیان و مسیحیان معرفی می‌کند، باید به همین معنا گرفت، زیرا که در قرآن کریم بارها از نعمتهایی که به اهل کتاب و خصوصاً یهودیان داده شده، سخن به میان آمده است (مثلاً: بقره/ ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲) یعنی به آنها هم نعمت داده شده، اما علی‌رغم آن یا مورد غضب واقع شدند و یا حداقل، گمراه شدند.

### حدیث

۱) از امام حسن عسگری در تفسیر این آیه روایت شده است که:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی بگویند ما را به راه کسانی هدایت کن که به آنها نعمت بخشیدی که توفیق [قبول] دین تو و اطاعت از تو را پیدا کنند و آنها همانانند که خداوند در موردشان فرمود: «و کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند همراه می‌شود با کسانی که خداوند به آنها نعمت بخشید اعم از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان و اینان چه خوب رفیقانی

۱۴. مثلاً مجتبی، مکارم شیرازی، قرائتی، آیتی، الهی قمشهی، حلبی، خواجوی، زین‌العابدین راهنما، جلال‌الدین فارسی که تعبیر «راه اینان و نه راه آنان» را در ترجمه مد نظر قرار داده‌اند. فرمایشات علامه طباطبایی در میزان هم هرچند صراحتی ندارد اما ظاهر آن چنین تلقی‌ای را القا می‌کند (المیزان / ۱ / ۲۹) به نحوی که در ترجمه میزان همین گونه ترجمه شده (ترجمه میزان / ۱ / ۴۴)، هرچند که ترجمه مستقلی که بر اساس میزان انجام شده، به این نکته دقت کرده و از این اشتباه اجتناب نموده است. در میان مترجمان، فولادوند، مشکینی، مصطفوی (تفسیر روشن)، انصاریان، انصاری، رضایی، فیض‌الاسلام، گرمارودی، به این نکته توجه داشته و ترجمه مناسبی ارائه نموده‌اند.

هستند» (نساء/۷۱) ... سپس فرمود: مقصود از اینان کسانی که به آنها نعمت ثروت و سلامتی بدنی داده شده، نیست - هر چند که همه اینها هم از نعمتهای ظاهری خداست - اما آیا نمی بینی که برخی از آنها [که نعمت ثروت و سلامتی دارند] از زمره کافران و فاسقانند و چه معنی دارد که به شما بگویند که دعا کنید که به سوی صراط آنها راه یابید! بلکه به شما دستور داده که دعا کنید که به صراط کسانی راه یابید که به آنها نعمت ایمان به خدا و تصدیق رسول او و ولایت محمد و خاندان طاهرینش و اصحاب نیکوکار برگزیده اش داده شده است...

معانی الأخبار، ص ۳۶

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ الْمُفَسِّرُ قَالَ حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ :

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ أَيْ قُولُوا اهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ وَطَاعَتِكَ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»...<sup>۱۰</sup> قَالَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ الْمُنْعَمَ عَلَيْهِمْ بِالْمَالِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ هَذَا نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ ظَاهِرَةً أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ يَكُونُونَ كُفَّارًا أَوْ فَسَاقًا فَمَا تُدَبُّنُمْ إِلَى أَنْ تَدْعُوا بِأَنْ تُرْشَدُوا إِلَى صِرَاطِهِمْ وَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالِدُّعَاءِ بِأَنْ تُرْشَدُوا إِلَى صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَتَصَدِيقِ رَسُولِهِ وَبِالْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَصْحَابِهِ الْخَيْرِينَ الْمُتَّجِبِينَ...

۲) از امیرالمومنین ع روایت شده است که خداوند عز و جل به بندگان دستور داده که از راه کسانی را طلب کنند که بر آنان نعمت [ویژه] بخشیده شده است؛ و آنان همان انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحانند (نساء/۷۱) و به او پناه ببرند از راه کسانی که مورد غضب واقع شده اند که همان یهودیانند که خداوند در موردشان فرمود: «بگو آیا به تو خبر بدهم به جایگاهی که نزد خدا از این هم بدتر است؟ کسی که خدا او را لعنت کرد و او را مورد غضب قرار داد» (مائده/۶۰) و نیز به او پناه ببرند از راه گمراهان، که همان کسانی اند که خداوند متعال درباره شان فرمود: «بگو ای اهل کتاب! در دینتان بناحق غلو نکنید و از هوی و هوس قومی پیروی نکنید که قبلاً گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست به گمراهی کشیده شدند» (مائده/۷۷) که همان مسیحیانند.

سپس امیرالمومنین ع فرمود: و هرکس به خدا کفر بورزد، کسی است که مورد غضب واقع شده و از راه خداوند عز و جل گمراه گردیده است.

و امام رضا ع نیز همین را فرمود و اضافه کرد که:

و کسی که در مورد امیرالمومنین ع نیز از حد عبودیت تجاوز کند [یعنی او را، نه عبد، بلکه خدا بداند] او هم کسی است که مورد غضب واقع شده و گمراه است.

التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ع، ص ۵۰

<sup>۱۰</sup> . وَ حُكِيَ هَذَا بِعَيْنِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع

قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ طَرِيقَ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ، وَهُمْ: النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ وَأَنْ يَسْتَعِيدُوا [بِهِ] مِنْ طَرِيقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَهُمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ - مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ» وَأَنْ يَسْتَعِيدُوا بِهِ مِنْ طَرِيقِ الضَّالِّينَ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ - وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ - وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» وَهُمْ النَّصَارَى.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ، وَضَالَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَقَالَ الرَّضَاعُ كَذَلِكَ، وَزَادَ فِيهِ، فَقَالَ:

وَمَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْعُبُودِيَّةَ - فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الضَّالِّينَ.

(۳) از رسول خدا ص روایت شده است که درباره « اهدنا الصراط المستقيم » فرمودند: آن دین خداست که جبرئیل بر محمد ص نازل کرده است [و درباره] « صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين » فرمودند منظور شیعیان [پیروان واقعی] علی ع است که با ولایت علی بن ابی طالب بر آنها نعمت دادی و بر آنها غضب نکردی و گمراه نشدند.

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۲

قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مِهْرَانَ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اهدنا الصراط المستقيم دِينَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ شَيْعَةُ عَلِيٍّ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمْ تَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا. ۱۶

تدبر

(۱) «صراط الذين ...» در آیه قبل از خدا خواستیم «صراط مستقیم» را به ما نشان دهد. وقتی کسی از ما راهی را می پرسد دو گونه جواب می دهیم: گاه آدرس مسیر را گام به گام به او توضیح می دهیم و گاه دست او را در دست کسی می گذاریم که می خواهد همان مسیر را برود. چرا خداوند به جای اینکه راه اول را برود (مثلا بگوید صراط مستقیم راهی است که با نماز و راستگویی و ... حاصل می شود) راه دوم را رفت و این راه را با یک عده اشخاص معرفی کرد؟

ظاهراً بدین جهت که: از طرفی راه خدا بسیار دشواریاب است (چون ما انسانهای محدود می خواهیم به مقصد بی نهایت برسیم، بقره ۶۶)؛ و از طرف دیگر دشمنی قسم خورده در مسیر «صراط مستقیم» کمین کرده است (اعراف ۱۶) تا ما را به بیراهه بکشاند؛ و خداوند دانای مهربان می خواهد به ما بفهماند که:

طی این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۱۶. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ قَالَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَعْرِفَتُهُ - وَ الدَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قَوْلُهُ وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي أُمَّ الْكِتَابِ

تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۹

در واقع، طبق آیه ۷ سوره حمد، تفسیری که برخی از آیه ۶ کرده‌اند (که گفته‌اند مقصود از «صراط مستقیم»، قرآن کریم است) کاملاً تفسیر به رأی است؛ و این آیه می‌خواهد بگوید که کسی که می‌خواهد صراط مستقیم را بی‌ماید، نمی‌تواند با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (قرآن برای ما کافی است) راه بیفتد، و حتماً باید «کسانی که مورد نعمت ویژه خدا قرار گرفته و گناه نمی‌کنند که مورد غضب واقع شوند، و اشتباه نمی‌کنند که به بیراهه بیفتند» را بشناسد.

شاید بدین جهت است که پیامبر اکرم ص این اندازه بر ضرورت تمسک توأمان به قرآن و اهل بیت خود اصرار می‌ورزید (حدیث ثقلین) و شاید به همین جهت است که هم پیامبر اکرم ص (و در نتیجه برخی از صحابه ایشان)، و هم خود اهل بیت اصرار فراوانی داشته‌اند که امامان را به عنوان «صراط مستقیم» معرفی کنند (مثلاً جلسه دیروز، حدیث ۴) و جالب است که در تاریخ این عنوان (که ما صراط مستقیم هستیم) از جانب هیچکس دیگری ادعا نشده است.

(۲) «... الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»:

این آیه بر عصمت «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هم از «گناه» و هم از «اشتباه» دلالت دارد:

مقدمه ۱. در نکات ترجمه توضیح داده شد که «غیر...» و «لا...»، صفت و یا بدل برای «الذین...» هستند؛ یعنی در عین حال که ظاهراً اشاره به دو گروه دیگر است، اما در مقام توضیح اوصاف «الذین انعمت علیهم» هستند. یعنی آیه می‌فرماید صراط کسانی را برو، که بدانها نعمت دادیم و آنها از نعمت در مسیر هدایت استفاده کردند و نه مورد غضب خدا واقع شدند، و نه به بیراهه افتادند.

مقدمه ۲. کلمه «گمراه» هم شامل کسانی می‌شود که عامدانه در مقابل راه الهی راه دیگری را در پیش می‌گیرند و به خاطر گناه عامدانه‌شان مورد غضب خدا واقع می‌شوند؛ و هم شامل کسی که عامداً گناه نکرده، اما چون راه را بلد نیست، به بیراهه کشیده شده است. از آنجا که در این آیه «گمراهان» را جداگانه در مقابل «مغضوب علیهم» قرار داد؛ پس علی‌القاعده معنی خاص آن مد نظر است. پس، با دو تعبیر «مغضوب علیهم» و «گمراهان» وقتی با هم بیایند قطعاً، علاوه بر کسانی که عمداً گناه می‌کنند، کسانی را هم که تعمد ندارد، اما به خاطر اشتباهاتشان به بیراهه کشیده می‌شوند، شامل می‌شود؛ و در این آیه، «الذین انعمت علیهم»ی مورد نظر است که در زمره هیچ یک از این دو گروه قرار نگیرند.

نتیجه: «الذین انعمت علیهم» نه گناه می‌کنند (که جزء مغضوب علیهم شوند) و نه حتی اشتباه می‌کنند (که به نحوی جزء گمراهان قرار گیرند).

(۳) «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»: وقتی «صراط مستقیم» (آیه قبل) را با تعبیر «صراط الذین» توضیح می‌دهند، معنایش این است که اگر کسی می‌خواهد راه مستقیم الی الله را پیدا کند حتماً باید «کسان خاصی» را پیدا کند که این راه را رفته‌اند و چنانکه در تدبیر ۱ بیان شد، این افراد باید معصوم از گناه و اشتباه باشند.

حالا ما اینها را یافتیم، چگونه می‌توان همراه اینها شد؟ پاسخش را در آیه ۷۱ سوره نساء داده است (احادیث ۱ و ۲):

همراهی اینها - پس از اینکه آنها را شناختیم - تنها با اطاعت از خدا و رسول حاصل می‌شود: «و کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند همراه می‌شود با کسانی که خداوند به آنها نعمت بخشید اعم از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان؛ و اینان چه خوب رفیقانی هستند» (نساء/۷۱) یعنی صرف شناخت اینها برای هدایت شدن کافی نیست، بلکه شناخت آنها برای

این است که بتوانیم به نحو درست از خدا و رسول تبعیت کنیم، که در این صورت ما هم همراه و جزء اصحاب این صراط خواهیم شد (حدیث ۴)

۴) «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»: در برخی احادیث مصادیق یهود و نصاری به عنوان مصداق آشکار «دو گروه مورد غضب و گمراه» معرفی شده‌اند. اما همان طور که با دقت در حدیث ۲ نیز معلوم می‌شود، این به عنوان «مصداق آشکار» است نه «تنها مصداق»؛ چرا که اولاً اینکه آن دو گروه مصداق این آیه هستند، بر اساس آیات قرآنی‌ای است که تعبیر «غضب» و «ضلّ» در آن در مورد اینها استفاده شده، و می‌دانیم که این تعبیر در مورد دیگران (حتی برخی از مسلمانان، مثلاً منافقان) هم به کار رفته است؛ و ثانیاً در همان حدیث ۲، بلافاصله، امام ع موارد دیگری را هم به آنها ملحق می‌کند.

#### مطلب زیر فقط آدرسش در وبلاگ، در کانال گذاشته شد.

۵) پیامبر اکرم ص بارها و بارها امام علی ع و اهل بیت را «صراط مستقیم» نامیدند و با توجه به نکته تدبیر ۱ همین برای اثبات اینکه اسلام را باید تنها از اهل بیت دریافت کرد و در نتیجه تنها جانشینان شایسته پیامبر ص اهل بیت هستند، کافی بوده است و ظاهراً خود پیامبر در بحث خلافت هم بر این حدیث تأکید کرده‌اند. از آنجا که اصل این حدیث قریب به متواتر بوده و نمی‌توانستند آن را انکار کنند، در دوره بنی‌امیه و بعد از آن، ترفندی به کار می‌بردند که این حدیث را تحت‌الشعاع قرار دهند و آن اینکه این حدیث را با حفظ اینکه در مقام بیان درباره خلافت خود پیامبر است باقی می‌گذارند اما القا می‌کنند که پیامبر قبل از اینکه علی را صراط مستقیم معرفی کند دو خلیفه اول را به نحوی به عنوان کسانی که شایستگی خلافت دارند مطرح کرده است و سعی می‌کنند این گونه نقل قول از پیامبر اکرم ص را به خود حضرت علی ع و یا افراد مهمی مانند حذیفه (شخصی که از نظر خود اهل سنت درباره جانشینی پیامبر ص اسراری از پیامبر ص شنیده بود که افشا نکرد!) نسبت دهند تا جای هرگونه تردیدی رفع شود.

غافل از اینکه مقایسه تعبیر «صراط مستقیم» (که تعبیری کاملاً قرآنی است و قرآن در سوره حمد که هر روز توسط مسلمانان خوانده می‌شود افراد اهل این صراط را تنها راه قابل پیروی معرفی کرده) با تعبیری که در در وصف خلفای دیگر ساخته شده، بخوبی ساختگی بودن آن جملات قبلی را معلوم می‌شود. البته بوده‌اند معدود افرادی در اهل سنت که اصل حدیث را که سخنی درباره دیگران ندارد و فقط درباره امیرالمومنین است را نگه داشته‌اند و به جای تعبیر «الصراط المستقیم» تعبیر «المحجّه البيضاء» (= راه روشن) را در همین حدیث نقل کرده‌اند و حدیثشان در پاک‌سازی‌هایی که انجام شده، تا امروز جان سالم بدر برده است. در اینجا ابتدا حدیثی که تنها اسم امام علی ع در آن برده شده را می‌آوریم و سپس به برخی از مصداق دستکاری شده آن اشاره می‌کنیم. (با تعبیر دست‌کاری شده مذکور، بالغ بر پنجاه مورد در کتب اهل سنت یافت شد)

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَيْبِ الْغَزِّيُّ، ثنا ابْنُ أَبِي السَّرِيِّ، ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، ثنا النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ الْجَنْدِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيعَ، عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ تَسَخَّلْتُمْ عَلِيًّا، وَمَا أَرَاكُمْ فَاعِلِينَ، تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا، يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ»

رسول خدا فرمود اگر علی را خلیفه کنید، که نمی‌بینم که چنین کنید، او را هدایت‌کننده‌ی هدایت شده می‌یابید که شما را بر راهی روشن حرکت می‌دهد.



حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء (ابونعیم الإصبهانی) ج ۱ ص ۶۴ (وی این حدیث را با چهار سند دیگر هم نقل کرده که بویژه رجال سند فوق از کسانی اند که حتی علمای وهابی نیز آنها را معتبر می‌دانند چنانکه در نرم‌افزار «جوامع‌الکلم» محصول وزارت اوقاف عربستان، که رجال حدیث را هم بررسی می‌کند، حکم به صحیح بودن این حدیث کرده است) و نمونه‌ای از این حدیث که با تعبیر «صراط مستقیم» درباره امیرالمومنین ع است ولی قبلش توضیحاتی درباره دو خلیفه قبلی آمده را حاکم نیشابوری آورده است: (حاکم نیشابوری مبنایش را گردآوری احادیث بر مبنای صحیح بخاری و مسلم قرار داده است)

(۶۲۹) - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ هَانِيٍّ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ شاذَانَ قَالَا: ثنا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، قَالَا: ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَنَا النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يُنَيْعٍ، عَنْ خُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "إِنْ وَلَّيْتُمُوهَا أَبَا بَكْرٍ فَزَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا، رَاغِبٌ فِي الْآخِرَةِ، وَفِي جِسْمِهِ ضَعْفٌ، وَإِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عُمَرَ فَقَوِيٌّ أَمِينٌ، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَإِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلِيًّا فَهَادٍ مُهْتَدٍ، يُقِيمُكُمْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ".

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخْرَجْ

المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۳

برخی اولاً کلمه «صراط» را به «الطریق» تغییر داده‌اند که در ذهن مفهوم قرآنی صراط مستقیم حاضر نشود و بعد از آوردنش شرح مفصلی می‌دهند که منظور پیامبر درباره حضرت علی ع، بلافصله بعد از خودش نبوده، بلکه منظور بعد از عثمان بوده است! مثلاً:

حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، ح يَحْيَى، ح الْجَمَانِيُّ، ح شَرِيكٌ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَنْ أَبِي وَاثِلٍ، عَنْ خُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَخْلِفُ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «إِنَّ اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ خَلِيفَةً مِنْ بَعْدِي ثُمَّ عَصَيْتُمْ خَلِيفَتِي نَزَلَ الْعَذَابُ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنْ تَوَلَّوْا هَذَا الْأَمْرَ أَبَا بَكْرٍ تَجِدُوهُ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ ضَعِيفًا فِي بَدَنِهِ، وَإِنْ تَوَلَّوْا عُمَرَ تَجِدُوهُ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ، وَإِنْ تَوَلَّوْا عَلِيًّا وَلَكِنْ تَفَعَّلُوا تَجِدُوهُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا يَسْئَلُكُمْ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ»

بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار ج ۱ ص ۲۷۹

و جالب اینجاست که با این افزوده، عده‌ای از قول حضرت علی ع هم نقل کرده‌اند که دیگر جای شک و شبهه‌ای باقی نماند، از جمله احمد بن حنبل (رئیس فرقه حنبلی) در مسند خود (که جزء کتب اصلی حدیثی اهل سنت است) آورده است:

۸۵۹ - حَدَّثَنَا سُودٌ بْنُ عَامِرٍ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي الْفَرَّاءَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يُنَيْعٍ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ نُؤَمَّرُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «إِنْ تَوَمَّرُوا أَبَا بَكْرٍ، تَجِدُوهُ أَمِينًا، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ تَوَمَّرُوا عُمَرَ تَجِدُوهُ قَوِيًّا أَمِينًا، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَإِنْ تَوَمَّرُوا عَلِيًّا، وَلَا أَرَاكُمْ فَاعِلِينَ، تَجِدُوهُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا، يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۱۴

و همین طور حاکم نیشابوری در جای دیگری از مستدرک خود:

٤٤٣٤ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ، وأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ خُزَيْمَةَ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ الْعَامِرِيُّ، ثنا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ، ثنا فَضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقِ الرَّوَاسِيِّ، ثنا أَبُو إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيعٍ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ تَوَلَّوْا أَبَا بَكْرٍ تَجِدُوهُ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ تَوَلَّوْا عُمَرَ تَجِدُوهُ قَوِيًّا أَمِينًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَإِنْ تَوَلَّوْا عَلِيًّا تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَسْئَلُكُمْ بِكُمْ الطَّرِيقَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ " وَشَاهِدُهُ حَدِيثُ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانَ

المستدرک علی الصحیحین ج ٣ ص ٧٣

چنانکه اشاره شد نقل‌های بسیار متعددی از این تعبیر در کتب اهل سنت آمده است که اینجا فقط از باب نمونه اشاره شد

### جمع‌بندی سوره حمد

کارمان را با نام و نشان از خدایی آغاز می‌کنیم که هم رحمتی فراگیر دارد و هم رحمتی همیشگی؛

سپس وجودمان را مملو می‌کنیم از درکی توأم با ستایش و سپاس از او که همه عوالم و هرتحوالی که بخواهند داشته باشند به دست اوست؛

و رحمت فراگیرش همه چیز را پدید آورد و همه را روزی می‌دهد، و البته با رحمت خاص خود خوبان را به جانب خویش برمی‌گرداند (قوس نزول و صعود عالم را در پرتو رحمت او می‌بینیم)؛

و در این برگشت به عرصه‌ای می‌رسیم که در محضر او، که صاحب اختیار مطلق بودنش آشکار شده، قرار است هرکس به نتیجه و جزای زندگی‌اش برسد؛

وقتی به چنین درکی از خدای خود برسیم او را در مقابل خود حاضر می‌یابیم و به او اعلام می‌کنیم که تنها او را هدف خود می‌دانیم و برای رسیدن به او، و در واقع برای هرکاری، تنها به کمک او امید می‌بندیم؛

و از او می‌خواهیم که برای رسیدن به خود نزدیکترین و مطمئن‌ترین مسیرش را به ما بنمایاند؛

و توجه می‌کنیم که این راه، راه عده‌ای خاص است که تحت عنایت ویژه خدا قرار گرفته‌اند و در زمره کسانی که اهل گناه و یا اشتباه بوده‌اند نیستند و درواقع تنها با پیوند به آنان است که در مسیر مستقیم خدا قرار می‌گیریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر روزی حداقل در یک آیه قرآن بیندیشیم بعد از ۱۷ سال در طول عمرمان در تمام آیات تدبر کرده ایم.

لینک کانال «حداقل یک آیه در روز»

<https://telegram.me/YekAaye>

لینک وبلاگ

<http://yekayehqurandarrooz.parsiblog.com/>

آدرس کانال «حداقل یک آیه در روز» در تلگرام

@YekAaye

ارتباط با حسین سوزنچی (نویسنده کانال) در تلگرام

@hsouzanchi